



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

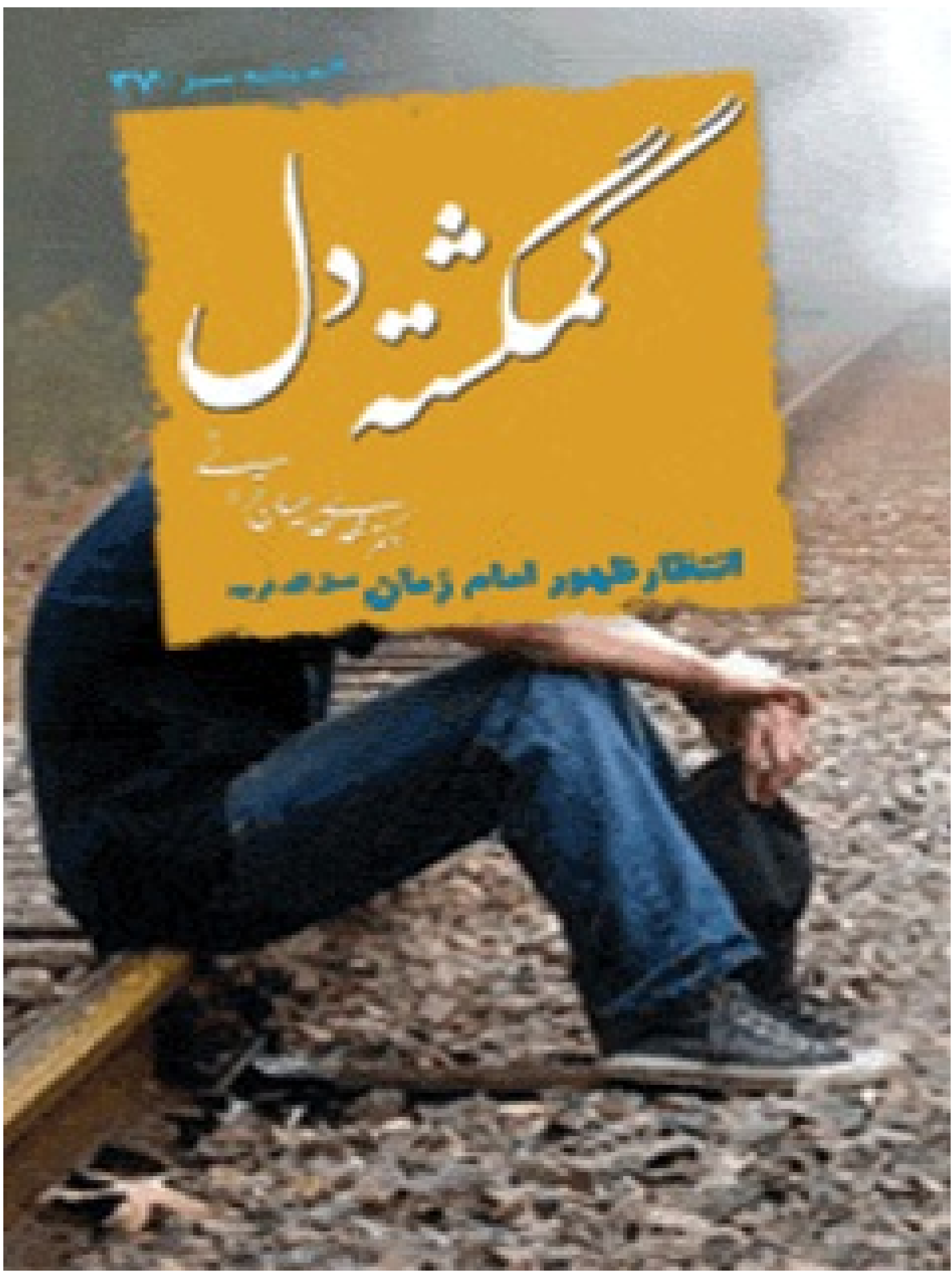
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

قیمت: ۳۶۰

گمشده دل

پیرایه

انتظار ظهور امام زمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گمگشته دل : انتظار ظهور امام زمان (عجل الله فرجه)

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	گمگشته ی دل: انتظار ظهور امام زمان عجل الله فرجه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	می خواهی از همه بهتر باشی؟
۱۸	در آرزوی شهادت هستم هنوز!
۲۰	من به دنبال برادران خود هستم
۲۲	سلام به ظهور زیبایی ها
۲۳	آیا عمر من طولانی خواهد بود؟
۲۵	دیگر در انتظار ظهور نیستیم!
۲۸	به خاطر شما همه کار می کنم
۳۰	خدا چه کسانی را دوست دارد؟
۳۱	این دعا را هر روز بخوان
۳۲	وقتی کسی دارد غرق می شود
۳۴	دورغویان را بشناسید
۳۶	همه خوبی ها کجاست؟
۳۷	خدا که عجله نمی کند
۳۸	سفر آسمانی معراج
۳۹	این است ثواب منتظر
۴۱	اشک در چشم دختر خورشید
۴۳	می خواهیم به اوج برسیم
۴۴	به چه فکر می کنی؟

- نگاه کن آفتاب را ببین ! ۴۵
- نعمت پنهان و آشکار خدا ۴۷
- آرزوی جایگاه و مقام آنها را دارم ۴۹
- چه نیازی به آل محمد داریم؟ ۵۱
- چرا اشک آفتاب جاری شد؟ ۵۲
- منتظر سیصد و سیزده نفر هستم ۵۴
- چرا آفتاب را فراموش می کنید؟ ۵۵
- در آن کتاب چه خواندی که گریان شدی؟ ۵۶
- دعایی برای همه منتظران ۶۱
- ما دیگر خسته شده ایم ۶۲
- در خیمه یار خواهیم بود ۶۴
- هر روز صبح سلام به آفتاب ۶۵
- می خواهی خدا به تو افتخار کند؟ ۶۶
- به دنبال بهترین عبادت ها ۶۸
- هر روز صبح چنین بگو ۷۰
- عشق روزگار جوانی من چه شد؟ ۷۱
- در سجده چه دعایی می خوانی؟ ۷۲
- چه چیز تو را نجات می دهد؟ ۷۴
- آیا خورشید پشت ابر را دیده ای؟ ۷۶
- خوشبخت ترین مرد اصفهان کیست؟ ۷۷
- خدا کند که بیایی ۸۰
- سخن آخر ۸۲
- پی نوشت ها ۸۴
- منابع ۹۸
- درباره مرکز ۱۰۸

گمگشته ی دل: انتظار ظهور امام زمان عجل الله فرجه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: گمگشته ی دل: انتظار ظهور امام زمان عجل الله فرجه/مهدی خدامیان آرانی

مشخصات نشر: قم: وثوق، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۹۴ ص.

فروست: اندیشه سبز؛ ۳۷

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: عنوان روی جلد: گمگشته دل

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۹۰۹۳

ص: ۱

اشاره

گمگشته ی دل: انتظار ظهور امام زمان عجل الله فرجه

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دورِ خانه خدا خلوت شده بود و من می توانستم کنار درِ کعبه بایستم. آنجا جایی است که تو روزی می آیی، می ایستی و فریاد بر می آوری: «ای مردم دنیا! من مهدی هستم».

لحظاتی آنجا ایستادم و به تو فکر کردم، دلم هوای تو را کرده بود، نمی دانستم چه باید بکنم. بر دوری تو اشک می ریختم.

نمی دانم چه شد که به یاد دوستان خوبم افتادم. آنها بارها از من خواسته بودند تا در مورد تو برایشان بنویسم. من دست به دعا برداشتم، شنیده بودم که دعا در آنجا مستجاب می شود، از خدا خواستم به من توفیق دهد تا بعد از سفر کتابی بنویسم که جوانان بهتر بتوانند روزگار غیبت تو را بشناسند.

این گونه بود که بعد از سفر، قلم را در دست گرفتم و شروع به نوشتن کردم، تو خودت مرا کمک کردی تا این کتاب را تمام کنم.

اکنون اسم آن را «گمگشته دل» می گذارم، امیدوارم که این تلاش را از من قبول کنی. تو خودت خوب می دانی که من آقای جز تو ندارم.

مهدی خُدامیان آرانی

خرداد ماه ۱۳۹۰

ص: ۷

می خواهی از همه بهتر باشی؟

یک شب داشتم به دوران های مختلف تاریخی فکر می کردم. با خود گفتم خوشا به حال کسانی که در زمان پیامبر زندگی می کردند، کسانی که پیامبر را یاری کردند و با تمام وجود از دستورهای آن حضرت اطاعت می کردند. به راستی که آنها بهترین مردم تاریخ بودند.

بعد از مدتی فکری به ذهنم رسید، با خودم گفتم: یاران امام حسین (علیه السلام) که در کربلا شهید شدند از مردم همه زمان ها بهتر بودند، زیرا آنها جان خویش را فدای امام خود نمودند و اسلام واقعی را زنده نگه داشتند.

نمی دانم آیا تو هم با این سخن من موافق هستی؟ آیا می توانیم کسانی را پیدا کنیم که از یاران امام حسین (علیه السلام) بهتر باشند؟

من مدت ها بر این عقیده بودم تا این که با سخنی از امام سجاد (علیه السلام) روبرو شدم. این سخن برایم خیلی عجیب بود، من جواب سؤل خویش را در این سخن یافتم.

امام سجاد (علیه السلام) به یکی از یاران خود چنین گفتند: «بدان که روزگار غیبت امام دوازدهم، بسیار طولانی می شود. آیا می دانی بهترین مردم در همه زمان ها چه کسانی می باشند؟ کسانی که در زمان غیبت، زندگی می کنند و به امامت امام زمان خود اعتقاد دارند و در انتظار ظهور هستند. آنها بهترین مردم همه زمان ها هستند. آنها خود مظهر ظهور هستند و گل سرسبد دنیا هستند.»

دوست خوب من!

باور کن، تو خود که در این روزگار غیبت زندگی می کنی اگر به وظیفه خود عمل کنی، از مردم همه روزگاران بهتر خواهی بود و نزد خدا مقامی بس بزرگ خواهی داشت.

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِهِ ... أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ: همانا مردم روزگار غیبت امام زمان ... از مردم همه زمان ها بهتر می باشند».

یعنی اگر تو بتوانی منتظر واقعی امام زمان باشی، حتی از یاران امام حسین (علیه السلام) هم بهتر هستی.

درست است که تو در روزگار غیبت قرار گرفته ای و از دیدار امام زمان خویش بی بهره ای، اما می توانی از این شرایط به گونه ای استفاده کنی که همه مردم تاریخ، حسرت درک و کمال تو را داشته باشند.

البته تو برای رسیدن به این مقام باید دو شرط را مراعات کنی:

الف: به امامت امام زمان خویش اعتقاد داشته باشی و در این اعتقاد به یقین رسیده باشی و خود مظهر ظهور ایشان باشی. تو باید سطح اطلاعات و آگاهی خود را در زمینه امام خود زیاد و زیادتر کنی و برای هر شک و شبهه ای، جوابی آماده داشته باشی.

ب: تو باید منتظر واقعی باشی، یعنی همواره به یاد آن حضرت باشی و برای آمدنش لحظه شماری کنی. فکر می کنم خود می دانی کلمه «انتظار» چه معنایی دارد و به چه کسی منتظر می گویند. تو هم باید با تمام وجودت هر لحظه و هر ساعت منتظر آمدن امام خویش باشی، کردار و رفتارت باید به گونه ای باشد که باعث خشنودی امام تو بشود، تو باید یک مسلمان واقعی باشی، کسی که به عمل، اسلام را قبول کرده است، نه این که فقط به اسم، مسلمان است!

دوست خوبم!

آیا دوست داری ادامه سخن امام سجاد(علیه السلام) را برایت نقل کنم؟

ص: ۱۰

گوش کن این سخن امام تو است: «در روزگار غیبت کسانی هستند که به اندازه ای از فهم و معرفت و شناخت می رسند که دیگر غیبت و حضور امام برایشان مساوی است. آنان مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر بوده و برای دفاع از اسلام شمشیر زده اند. آنان شیعیان واقعی و بندگان خوب خدا هستند». اکنون که این سخن را خواندی آیا باز هم از این که امام زمان تو غایب است، شکوه و گلایه می کنی؟ تو می توانی به جایی برسی که دیگر حضور و غیبت برای تو فرقی نکند. این وعده امام سجاد(علیه السلام) است.

خداوند عادل است و در حق هیچ کس ظلم نمی کند، خدا می داند که تو از امام زمان خود دور هستی، خدا خودش می داند که الان مصلحت نیست تا امام زمان ظهور کند، شاید صدها سال طول بکشد تا روزگار ظهور فرا برسد، اما جای هیچ نگرانی برای تو نیست. تو می توانی به سطحی از آگاهی و شناخت برسی که دیگر غیبت امام زمان و حضور او برای تو مساوی باشد.

خوشا به حال تو!

پس برخیز به وادی شناخت و معرفت امام زمان خویش قدم بگذار، دیگر بس است روزگاری که فقط به احساس و شور اکتفا می کردی. برخیز و به کسب شناخت و معرفت پرداز.

امام سجاد(علیه السلام) راه را برای تو مشخص کرد؛ کسب معرفت و آگاهی، راهی است که تو را از همه سختی ها نجات می دهد و تو را به نقطه اوج بندگی می رساند. [\(۱\)](#)

ص: ۱۱

۱- ۱. عن علی بن الحسین علیهما السلام: یا أبا خالد، إنَّ أهل زمان غیبتہ القائلون یامامته، المنتظرون لظهوره، أفضل أهل کلِّ زمانٍ؛ لأنَّ الله تعالی ذکره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله بالسیف، أولئك المخلصون حقاً وشیعتنا صدقاً والدعاه إلی دین الله سرّاً وجهرّاً. وقال علیه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج: کمال الدین ص ۳۲۰، الاحتجاج ج ۲ ص ۵۰، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ و ج ۵۲ ص ۱۲۲، أعلام الوری ج ۲ ص ۱۹۶، قصص الأنبياء ص ۳۶۴، مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۲۹.

در آرزوی شهادت هشتم هنوز!

نمی دانم نام مرا شنیده ای؟ اسم من، «جابر جُعفی» است. من یکی از شاگردان امام صادق(علیه السلام) هستم. امروز می خواهم برای تو حکایتی را نقل کنم.

من در شهر کوفه زندگی می کنم، خیلی دلم می خواست که به زیارت خانه خدا بروم. نزدیک ایام حج که شد با جمعی از دوستان خود به سوی مکه حرکت کردیم، شکر خدا که موفق شدیم اعمال حج را انجام دهیم!

اکنون تصمیم گرفتیم تا به مدینه سفر کرده و بار دیگر امام صادق(علیه السلام) را ببینیم. آری! هیچ چیز در دنیا برای ما مثل دیدار با امام معصوم، ارزشمند و لذت بخش نیست.

وقتی به مدینه رسیدیم چند روزی در آنجا ماندیم و از حضور آن امام بزرگوار استفاده می بردیم و از سخنان او برای سعادت دنیا و آخرت خویش بهره می گرفتیم.

کم کم باید برای بازگشت به کوفه آماده می شدیم، سفر طولانی شده بود و زن و بچه های ما منتظر بودند. برای آخرین بار نزد امام رفتیم و می خواستیم با او خداحافظی کنیم.

یکی از دوستان من رو به امام کرد و گفت: ای فرزند رسول الله! از تو می خواهیم که در این آخرین لحظات با ما سخنی بگویی تا ما آن را آویزه گوش خویش قرار دهیم.

امام به ما نگاهی کرد و چنین فرمود: «از شما می خواهم که همدیگر را یاری کنید و با یکدیگر مهربان باشید، ثروتمندان شما از مستمندان دستگیری کرده و به آنها کمک نمایند. هر چه را که برای خود می پسندید، برای دیگران هم بیسندید. شما به شهر خود می روید و سخنان ما به شما می رسد، شما باید این سخنان را مورد بررسی قرار دهید. اگر این سخنان موافق قرآن باشد قبول کنید و اگر آن را مخالف قرآن یافتید آن را قبول نکنید. اگر شما به گونه ای زندگی کنید که ما از شما می خواسته ایم، ثواب شهید را خواهید داشت، هر کدام از شما که مرگ او قبل از ظهور حکومت ما فرا برسد، خداوند به او ثواب شهید می دهد»^(۱).

وقتی ما سخن امام صادق(علیه السلام) را شنیدیم خیلی به فکر فرو رفتیم، سالیان سال بود که ما منتظر بودیم حکومت اهل بیت(علیه السلام) تشکیل شود و بتوانیم جان خود را فدای آرمان مقدس اسلام نماییم، اما آن که روز امام صادق(علیه السلام) ما را متوجه وظیفه خود نمود.

آری، امام دوست دارد که ما از محرومان جامعه دستگیری نماییم و به فهم و شناخت قرآن نیز بیشتر توجه کنیم.

ص: ۱۳

۱- ۲. عن جابر قال: دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام ونحن جماعة بعدما قضينا نُسكنا، فودعناهُ وقلنا له: أوصنا يا بن رسول الله، فقال: ليُعين قوئكم ضعيفكم، وليعطف غثيكم على فقيركم، ولينصح الرجل أخاه كنصحه لنفسه، واكتموا أسرارنا، ولا تحملوا الناس على أعناقنا. وانظروا أمرنا وما جاءكم عنّا، فإن وجدتموه في القرآن موافقاً فخذوا به، وإن لم تجدوه موافقاً فردوه، وإن اشته الأمر عليكم فقفوا عنده، وردوه إلينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، فإذا كنتم كما أوصيناكم ولم تعدوا إلى غيره فمات منكم ميتٌ قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، ومن أدرك قائمنا فقتل معه، كان له أجر شهيدين، ومن قتل بين يديه عدواً لنا كان له أجر عشرين شهيداً: أمالي الطوسي ص ۲۳۲، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۳۶ و ج ۵۲ ص ۱۲۳: ج ۷۵ ص ۱۸۲، الأنوار البهيه ص ۳۶۹، بشاره المصطفى ص ۱۸۳.

من به دنبال برادران خود هستم

همه در مسجد نشسته ایم و منتظر هستیم تا پیامبر بیاید، دیگر وقت زیادی تا اذان نمانده است، مردم کم کم برای خواندن نماز به مسجد می آیند.

نگاه کن! این پیامبر است که به این سو می آید، همه به احترام او از جای خود بلند می شوند. پیامبر به سوی محراب می رود و نماز برپا می شود.

بعد از نماز، پیامبر رو به مردم می کند تا برای آنان سخن بگوید، همه منتظر هستند تا امروز هم از سخنان پیامبر بهره مند شوند.

در این هنگام پیامبر چنین می فرماید: کاش می توانستم برادرانم را ببینم!

پیامبر این موضوع را دو بار تکرار می کند.

همه ما می خواستیم بدانیم که منظور پیامبر از این سخن چیست؟ برادران پیامبر چه کسانی هستند که این قدر او مشتاق دیدار آنهاست.

بعضی ها خیال می کنند که حتماً کسانی برادران پیامبر هستند که آن حضرت را یاری نموده اند و از اصحاب او هستند. برای همین یکی از آنها چنین می گوید: ای رسول خدا! شما دعا کردی که خدا توفیق دیدار برادرانتان را به شما عنایت کند، آیا ما که به تو ایمان آوردیم و تو را یاری کردیم برادران تو نیستیم؟

پیامبر نگاهی به سوی او می کند و می گوید: شما یاران من هستید، اما برادران من کسان دیگری هستند، آنهايي که در «آخر الزمان» می آیند و به من ایمان می آورند در حالی که مرا ندیده اند، به خدا قسم من آنها را به نام هایشان

می شناسم، آنها برای حفظ دین خود با مشکلات زیادی روبرو می شوند، به راستی که آنها چراغ هایی هستند که مردم را هدایت می کنند و خداوند آنها را از فتنه های بسیاری نجات می دهد، ای کاش من آنها را می دیدم! (۱)

ایمان آنان از ایمان همه مردم بهتر است، زیرا آنان بر سیاهی روی کاغذ ایمان آورده اند، آنان مرا ندیده اند و امام زمان خویش را به چشم سر ندیده اند، اما قلب های آنان از نور ایمان روشن است. (۲)

وقتی سخن پیامبر به اینجا رسید، همه ما به فکر فرو رفتیم. ما که پیامبر را در جنگ ها با تمام وجودمان یاری کرده ایم، برادر پیامبر نیستیم! بلکه کسانی که در آینده خواهند آمد، برادران پیامبر هستند، ای کاش ما هم در آن زمان به دنیا می آمدیم!!

ص: ۱۵

۱-۳. عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وعنده جماعه من أصحابه: اللهم لئني إخواني. مرتين، فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عَرَفْنِيَهُمُ اللهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خُرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا، وَأَوْلَيْكَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، يَنْجِيهِمُ اللهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غِبْرَاءِ مَظْلَمَةٍ: بصائر الدرجات ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۴، مكيال المكارم ج ۱ ص ۳۴۶؛ عن عوف بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم: يا ليتني قد لقيت إخواني، فقال له: أبو بكر وعمر: أو لسنا إخوانك؟ أمنا بك وهاجرنا معك؟! قال: قد آمنتكم وهاجرتم، ويا ليتني قد لقيت إخواني. فأعادوا القول، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنتم أصحابي، ولكن إخواني الذين يأتون من بعدكم، يؤنون بي ويحبوني وينصرونني ويصدقوني، وما رأوني، فيا ليتني قد لقيت إخواني: أمالي المفيد ص ۶۳، روضه الواعظين ص ۳۰۴، بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۵۱ و ج ۵۲ ص ۱۳۲، وراجع كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۸۳، الدر المنثور ج ۱ ص ۲۶، فتح القدير ج ۱ ص ۳۵، تاريخ مدينة دمشق ج ۳۰ ص ۱۳۸؛ إِنَّ أَشَدَّ أُمَّتِي حُبًّا لَهُ قَوْمٌ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يُؤْمِنُونَ بِي: مسند أحمد ج ۲ ص ۴۱۷، صحيح مسلم ج ۸ ص ۱۴۵، صحيح ابن حبان ج ۱۶ ص ۲۱۴، الجامع الصغير ج ۲ ص ۵۴۲، كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۶۳، فيض القدير ج ۶ ص ۱۱، سير أعلام النبلاء ج ۱۲ ص ۵۲۶، سبل الهدى والرشاد ج ۱۱ ص ۴۳۰، أتدرون أي أهل الإيمان أفضل إيماناً... أقوامٌ يأتون من بعدى فيؤمنون بي ولم يروني: كنز العمال ح ۱۲ ص ۱۸۲.

۲-۴. عن الصادق عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا علي، واعلم أن أعظم الناس يقيناً قومٌ يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي، وحجب عنهم الحج، فأمنوا بسوادٍ في بياض: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۵.

یک روز که نزد امام رضا(علیه السلام) رفته بودم از او در مورد روزگار ظهور سؤل نمودم، می خواستم بدانم که چه موقع حکومت اهل بیت(علیه السلام) تشکیل خواهد شد، چه موقع، دنیا گمشده خود را که همان عدالت است باز خواهد یافت؟ کی گره از کار بشر باز و گشایشی پدیدار خواهد شد؟

امام رضا(علیه السلام) به من نگاهی کرد و فرمود: «مگر نمی دانی اگر در انتظار فرج باشی، همین انتظار، برای تو، فرج است؟» (۱).

من با شنیدن این سخن به فکر فرو رفتم، منظور امام از این سخن چه بود؟

خیلی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که وقتی من منتظر ظهور باشم، در حقیقت به روشنایی و کمال رسیده ام، ظهور برای این است که همه انسان ها به کمال و زیبایی برسند، وقتی که من در انتظار این زیبایی باشم، خودم نیز زیبا می شوم و ارزش پیدا می کنم، چرا که تمام فکر و ذهن من به زیبایی می اندیشد، من دیگر زیبا فکر می کنم، این زیبایی در زندگی من جلوه می کند.

آری! در انتظار همه خوبی ها بودن، خود مرا هم زیبا می کند و این، عین زیبایی است.

وقتی من با تمام وجود منتظر آمدن امام زمان خویش هستم و برای آمدن او برنامه ریزی می کنم، ناخودآگاه زندگی خود را به سمت و سویی می برم که رنگ و بوی قرآن می دهد، اینجاست که در زندگی من، زیبایی ظهور پیدا می کند.

ص: ۱۶

۱- ۵. عن محمّد بن عبد الحمید، عن محمّد بن الفضیل، عن الرضا علیه السلام، قال: سألته عن شیء من الفرج، فقال: أليس انتظار الفرج من الفرج؟ إنَّ الله عزَّ وجلَّ يقول: «فَانتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»: كمال الدین ص ۶۴۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸.

آیا عمر من طولانی خواهد بود؟

نام من «ابوبصیر» است، من هیچ گاه دنیا را ندیدم، چون من کورمادرزاد به دنیا آمدم. اهل کوفه هستم و از شاگردان امام صادق(علیه السلام) می باشم. امروز می خواهم برای شما خاطره ای را نقل کنم.

یک روز که نزد امام صادق(علیه السلام) رفته بودم از آن حضرت سؤال کردم:

-- آقای من! آیا عمر من آن قدر خواهد بود که روزگار ظهور را درک کنم؟ آیا من روزگار حکومت شما را خواهم دید؟

-- ای ابوبصیر! آیا تو امام خود را می شناسی؟ آیا به امام خویش معرفت داری؟

-- بله! من بر این باور هستم که تو امام من هستی و فقط اطاعت تو بر من واجب است.

-- ای ابوبصیر! اگر تو امام خود را بشناسی دیگر برای تو فرقی نمی کند که روزگار ظهور را درک کنی یا نه. تو مانند کسی هستی که در خیمه قائم است و آماده است تا آن حضرت را یاری کند.

-- فدایت بشوم. به من بگو که ظهور کی فرا خواهد رسید؟

-- ای ابوبصیر! آیا تو هم از آن کسانی هستی که می خواهند به دنیا برسند؟ آیا تو هم از کسانی هستی که می خواهند تا ظهور فرا برسند و آنها به پول و ثروت برسند؟ ای ابوبصیر! کسی که اعتقاد و یقین به ما داشته باشد و در انتظار ظهور باشد، باید بداند که او به خاطر همان انتظار به کمال واقعی خود می رسد. (۱)

ص: ۱۷

۱- ۶. عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلتُ فداك متى الفرج؟ فقال: يا أبا بصير، أنت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره: الكافي ج ۱ ص ۳۷۱، كتاب الغيبة للنعماني ص ۳۶۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۲؛ سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام وأنا أسمع، فقال: أتراني أدرك القائم عليه السلام؟ فقال: يا أبا بصير، لست تعرف إمامك؟ فقال: بلى والله، وأنت هو، فتناول يده وقال: والله ما تبالي يا أبا بصير أن لا تكون محتياً بسيفك في ظل رواق القائم عليه السلام: كتاب الغيبة للنعماني ص ۳۵۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۲.

آن روز بود که فهمیدم که اگر من منتظر واقعی باشم، باید برای من ظهور شده باشد، پس مشکل در این است که من هنوز منتظر واقعی نیستم، خوشا به حال کسانی که منتظر واقعی هستند، آنان دیگر به گمشده خود رسیده اند. آنان دیگر در اضطراب نیستند، چون به آرامشی بس بزرگ دست یافته اند!

ص: ۱۸

دیگر در انتظار ظهور نیستیم!

حکومت، بسیاری از دوستان مرا در گوشه زندان جای داده است و آنها را آزار و شکنجه می کند، شنیده ام عده ای از آنها مظلومانه به شهادت رسیده اند، آنها جرمی به غیر از پیروی از آرمان اهل بیت (علیه السلام) نداشتند. وقتی من به این موضوع فکر می کنم بسیار ناراحت می شوم، تا به کی باید شیعیان مظلوم باشند؟ تا به کی باید این حکومت های فاسد به ظلم ها و ستم های خود ادامه دهند؟

من همواره با ترس و اضطراب زندگی می کنم، زن و بچه من همیشه نگران هستند، هر لحظه ممکن است مأموران حکومتی به خانه ام بریزند و مرا دستگیر کنند.

چاره ای ندارم جز این که دعا کنم، روزگار رهایی فرارسد و حکومت عدل اهل بیت (علیه السلام) تشکیل شود. باید برای ظهور دعا کنم. نمی دانم آیا آن قدر زنده خواهم ماند که آن روزگار را بینم یا نه؟ خوشا به حال کسانی که در روزگار ظهور خواهند بود و حضرت مهدی (علیه السلام) را یاری خواهند کرد.

امروز تصمیم گرفتم تا به خانه امام صادق (علیه السلام) بروم تا شاید قدری آرام شوم، دیدار امام معصوم می تواند به قلب من آرامش بدهد. آنجا را نگاه کن! آنجا خانه امام است، من تا لحظه ای دیگر کنار او خواهم بود.

سلام می کنم و جوابی سرشار از محبت می شنوم. اکنون امام رو به من می کند و می گوید: «مقام شما در نزد خدا از کسانی که در زمان ظهور، قائم ما را یاری می کنند، بیشتر است».

من قدری با خود فکر می‌کنم، آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟ من تا به حال خیال می‌کردم کسانی که در زمان ظهور باشند و امام زمان را یاری می‌کنند، از همه بهتر هستند، اما اکنون می‌فهمم که امام صادق نظر دیگری دارد، او ما را که در دوران ظهور زندگی نمی‌کنیم، بهتر از یاران حضرت مهدی(علیه السلام) می‌داند. این برای من خیلی عجیب بود.

باید صبر کنم تا امام، خودش برای من توضیح دهد. لحظه ای می‌گذرد، امام سخن خود را این گونه ادامه می‌دهد: «شما هر صبح و شب در ترس و نگرانی به سر می‌برید، هر لحظه ممکن است حکومت، شما را دستگیر کند و به جرم حق طلبی روانه زندان کند و شما را شکنجه نماید. شما وقتی می‌خواهید نماز خود را بخوانید در ترس و دلهره هستید، شما نمی‌توانید به راحتی نماز خود را هم بخوانید و به سفر حج بروید. شما با ترس حج خود را به جا می‌آورید، حکومت هر لحظه به دنبال شماست که شما چه می‌کنید و کجا می‌روید».

وقتی من این سخنان را شنیدم، فهمیدم که چرا خدا ما را بیشتر از یاران حضرت مهدی(علیه السلام) دوست دارد، آری! کسانی که در زمان ظهور حضرت باشند، هیچ ترسی نخواهند داشت، در آن روزگار، حکومت عدل اهل بیت(علیهم السلام) تشکیل خواهد شد، اما کسی که در روزگار غیبت زندگی می‌کند، زندگی او با ترس و دلهره آمیخته شده است و او باید این سختی‌ها را تحمل کند، آری، خدا عادل است و هرگز به کسی ظلم نمی‌کند، خدا می‌داند شیعیان روزگار غیبت چه حال و روزی دارند، امام آنها غایب است، فتنه‌ها به آنها رو می‌آورد و آنان لحظه به لحظه در آماج دسیسه‌های دشمنان هستند، اما با این حال آنها در راه خود ثابت قدم هستند. خدا این را می‌بیند و به آنان ارزش زیادی می‌دهد و برای همین است که مقام آنها از همه بالاتر است.

دوست من! سخنان امام مایه آرامش من شد. دیگر من حسرت آینده را نمی‌خورم زیرا فهمیدم که باید شکرگزار خدایی باشم که مرا در این روزگار آفریده

است. درست است سختی های زیادی را باید تحمیل کنم، امّا ارزش آن را دارد زیرا در این شرایط من از یاران حضرت مهدی(علیه السلام) بهتر هستم!

از شما چه پنهان، این سخنان امام باعث شد که من دیگر اشتیاق زیادی به فرارسیدن ظهور نداشته باشم. من تا امروز از تمام وجودم برای ظهور دعا می کردم، امّا الان دیگر نمی توانم دعا بکنم، زیرا فهمیده ام که این روزگار با همه سختی هایش برای رشد و کمال من از دوران ظهور بهتر است. من در این روزگار می توانم به اوج سعادت و رستگاری برسم. من می توانم گوی سبقت را از همه برابیم!

می بینم که تو با تعجب به من نگاه می کنی. تو باور نمی کنی که چرا من دیگر مشتاق ظهور نیستم. خوب چه کنم؟ هر کس جای من باشد و این سخنان زیبای امام صادق(علیه السلام) را بشنود همین فکر را می کند.

خوب است همین مطلب را با امام در میان بگذارم. رو به امام می کنم و می گویم:

-- آقای من! آیا درست است که ما دیگر در آرزوی ظهور حضرت مهدی نباشیم؟

-- این چه سختی است که تو می گویی؟ آیا دوست ندارید که عدالت در دنیا برقرار شود و مظلومان جهان از ظلم ها و ستم ها نجات یابند؟

این سخن امام بار دیگر مرا به فکر فرو برد، جواب او کوتاه بود امّا معنای زیادی داشت. من باید برای ظهور دعا کنم تا عدالت در جهان پیاده شود و بشر، گمشده خویش را که همان عدالت واقعی است پیدا کند، امّا اگر عمر من آن قدر طول نکشید که روزگار ظهور را ببینم نباید ناامید بشوم، من باید بدانم که اگر من وظیفه خود را خوب انجام بدهم خدا به من پاداشی بزرگ خواهد داد. (۱)

ص: ۲۱

۱- ۷. عن أمیه بن علی، عن رجلٍ قال: قلتُ لأبی عبد الله علیه السلام: أيُّما أفضل، نحن أو أصحاب القائم علیه السلام؟ قال: فقال لی: أنتم أفضل من أصحاب القائم، وذلك أنّکم تمسون وتصبحون خائفین علی إمامکم وعلی أنفسکم من أئمّه الجور، إن صلیتم فصلاّتکم فی تقیّه، وإن صمتم فصیامکم فی تقیّه، وإن حججتم فحججکم فی تقیّه، وإن شهدتم لم تُقبل شهادتکم. وعدّد أشياء من نحو هذا مثل هذه، فقلتُ: فما نتمنی القائم علیه السلام إذا کان علی هذا؟ قال: فقال لی: سبحان الله! أمّا تحبّ أن یظهر العدل ویأمن السبل وینصف المظلوم: الاختصاص ص ۲۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۴.

به خاطر شما همه کار می‌کنم

به چه فکر می‌کنی؟ رفیق! چرا زانوی غم به بغل گرفته‌ای؟ چرا ناامید شده‌ای؟

شیعه امام زمان که نباید ناامید شود، درست است که زمانه بدی است و سختی‌ها بر تو هجوم آورده، اما تو باید مثل کوه استوار باشی و دریایی از امید در وجودت موج بزند.

مثل این است که فایده‌ای ندارد! تو هنوز هم به سیاهی‌ها فکر می‌کنی، من باید کاری انجام دهم که تو مثبت‌اندیشه کنی. آری! تو قدری نیاز به انرژی مثبت داری.

-- آیا خودت هم با من موافق هستی یا نه؟ من نمی‌گویم سختی وجود ندارد، بلکه می‌گویم تو نباید روی این سختی‌ها تمرکز کنی، حرف من این است.

-- آخر کدام زیبایی؟

-- صبر کن برایت می‌گویم. من از پیش خودم حرف نمی‌زنم. من می‌خواهم سخن امام باقر(علیه السلام) را برای تو نقل کنم.

آن حضرت فرمودند:

«روزگاری فرا می‌رسد که امام زمان از دیده‌ها پنهان می‌شود و شیعیان ما به غیبت و دوری او گرفتار می‌شوند، خوشا به حال کسانی که در آن روزگار بر ولایت امام زمان خود باقی بمانند. آیا می‌دانید که خدا چه ثواب‌های زیادی به آنها می‌دهد؟ کمترین چیزی که خدا به آنها عنایت می‌کند این است که خدا با آنان

سخن می گوید».

دوست من! آیا آماده ای تا سخن خدا را بشنوی؟

تو که به امامت امام زمان اعتقاد داری و بر این باور و عقیده ثابت قدم هستی، آن قدر نزد خدا عزیز هستی که خود خدا با تو این چنین سخن می گوید:

«ای بندگان من! شما به امام خود که از چشم ها پنهان است ایمان آورده اید، شما را به ثواب زیادی مژده می دهم.

شما بندگان خوب من هستید. من فقط عبادت شما را قبول می کنم و فقط گناهان شما را می بخشم!

آیا می دانید برای چه باران را بر این زمین نازل می کنم؟

من به برکت وجود شما به همه بندگان خود روزی می دهم. اگر شما نبودید هرگز باران رحمت خود را نازل نمی کردم!

بارها و بارها خواسته ام که عذاب را بر مردم گنهکار فرود آورم، اما به خاطر شما عذاب را از آنان دور کرده ام» (۱).

ص: ۲۳

۱-۸. عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم، فيا طوبى للثابتين على أمرنا في ذلك الزمان، إن أدنى ما يكون لهم من الثواب أن يناديهم الباري عز وجل: عبادي آمنتتم بسري، وصدقتتم بغيبى، فأبشروا بحسن الثواب منى، فأنتم عبادي وإمائي حقاً، منكم أتقيل وعنكم أعفو، ولكم أغفر، وبكم أسقى عبادي الغيث، وأدفع عنهم البلاء، ولولاكم لأنزلت عليهم عذابي. قال جابر: فقلت: يا بن رسول الله، فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان ولزوم البيت: كمال الدين ص ۳۳۰، الجواهر السنیه ص ۲۴۹، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۵.

خدا چه کسانی را دوست دارد؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روزگاری فرا خواهد می رسد که امام تو از دیده ها پنهان می شود و دوران غیبت از راه می رسد، تو باید بدانی که در آن روزگار، خدا از بندگان خویش رضایت بیشتری دارد. خدا کسانی که در آن شرایط بر عقیده مهدویت باقی مانده اند را خیلی دوست دارد.

در آن روزگار شما هر صبح و شب منتظر ظهور باشید و بدانید که غیبت امام در دل شیعیان واقعی، هرگز شک و شبهه ای وارد نمی کند، اگر خدا می دانست که با غیبت، بندگان خویش دچار تردید می شوند هرگز امام زمان را از دیده ها پنهان نمی کرد»^(۱).

ص: ۲۴

۱- ۹. المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أقرب ما يكون العباد إلى الله عزّ وجلّ وأرضى ما يكون عنهم، إذا افتقدوا حجّته الله فلم يظهر لهم، ولم يعلموا بمكانه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجّته الله، فعندها فتوقّعوا الفرج كلّ صباح ومساءً، فإنّ أشدّ ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجّته، فلم يظهر لهم. وقد علم أنّ أولياءه لا يرتابون، ولو علم أنّهم يرتابون لما غيّب حجّته طرفه عين، ولا يكون ذلك إلاّ على رأس شرار الناس: الإمامه والتبصره ص ۱۲۳، الكافي ج ۱ ص ۳۳۳، کمال الدین ص ۳۳۸، کتاب الغیبه للنعمانی ص ۱۶۵، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۵، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۳۶.

اسم من «زراره» است، من یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) هستم، یک روز آن حضرت رو به من کرد و چنین فرمود:

-- روزگاری که امام زمان از دیده ها پنهان شود، شیعیان ما در انتظار او خواهند بود، اما مردم دیگر دچار شک خواهند شد، عده ای خواهند گفت که اصلاً به دنیا نیامده است، عده ای هم به این باور خواهند بود که او از دنیا رفته است، اما شیعه واقعی ما در انتظار آمدن او خواهد بود. آن روز همه مردم امتحان خواهند شد تا کسانی که اهل شک و تردید هستند از دیگران جدا شوند. آری! آن روز، روز امتحان است. اگر تو در آن روزگار بودی تلاش کن تا همواره این دعا را بخوانی.

-- کدام دعا را؟

-- دعایی را که به تو می آموزم بارها بخوان، دست به سوی آسمان بگیر و با تمام وجودت، خدای خود را صدا بزن و چنین بگو:

«ای خدای من! از تو می خواهم که شناخت خودت را به من عنایت کنی زیرا اگر من تو را نشناسم، به پیامبر تو هم باور نخواهم داشت.

خدایا! از تو می خواهم که شناخت پیامبر خودت را به من بدهی که اگر پیامبرت را نشناسم امام خود را هم نخواهم شناخت.

خدایا! از تو می خواهم شناخت امام زمان را که نماینده توست به من عطا کنی که اگر امام زمان را نشناسم، گمراه خواهم شد و دین خود را از دست خواهم داد» (۱).

ص: ۲۵

۱ - ۱۰. عن زراره قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ للقائم غيبه قبل أن يقوم، قلت: ولم؟ قال: يخاف. وأوماً بيده إلى بطنه. ثم قال: يا زراره، وهو المنتظر، وهو الذي يشكُّ الناس في ولادته، منهم من يقول: مات أبوه ولم يخلف، ومنهم من يقول: هو حمل، ومنهم من يقول: هو غائب، ومنهم من يقول: ما ولد ومنهم، من يقول: قد ولد قبل وفاه أبيه بسنتين، وهو المنتظر، غير أنَّ الله تبارك وتعالى يجب أن يمتحن الشيعة، فعند ذلك يرتاب المبطلون. قال زراره: فقلتُ: جعلتُ فداك، فإن أدركتُ ذلك الزمان فأى شيء أعمل؟ قال: يا زراره، إن أدركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء: اللهم عرّفني نفسك، فإنك إن لم تعرّفني نفسك لم أعرف نبيّك، اللهم عرّفني رسولك، فإنك إن لم تعرّفني رسولك لم أعرف حجّتك، اللهم عرّفني حجّتك فإنك إن لم تعرّفني حجّتك ضللت عن ديني: الكافي ج ۱ ص ۳۳۷، كمال الدين ص ۳۴۲، كتاب الغيبة للنعماني ص ۱۷۰، الغيبة ص ۳۳۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۶ و ج ۹۲ ص ۳۲۶.

وقتی کسی دارد غرق می شود

یادم نمی رود روزی که برای شنا به استخر رفته بودم، البته من شناگر ماهری نیستم، بیشتر مواقع، برای رفع خستگی به آب می زنم. همین طور که مشغول شنا بودم، نگاهم به نوجوانی ده ساله افتاد که داشت در آب دست و پا می زد، او ناخودآگاه به قسمت عمیق تر استخر آمده بود، خدای من! او داشت در آب غرق می شد!

با عجله به سوی او رفتم، او را در آغوش گرفتم و از آب بیرون آوردم و به کنار استخر بردم، بعد از مدتی حال او خوب شد، امّا من هیچ گاه این خاطره را فراموش نمی کنم، وقتی که آن نوجوان در حال غرق شدن بود، با تمام وجودش التماس می کرد که کسی او را نجات بدهد. او حتی نمی توانست فریاد بزند، من فقط چشمان او را می دیدم که یک دنیا حرف می زد.

خلاصه آن روز من يك «غریق» را دیدم، کسی که داشت در آب غرق می شد.

اکنون که این خاطره را برایت گفتم، می خواهم سخنی از امام صادق(علیه السلام) را برایت نقل کنم. يك روز ابن سَنان خدمت آن حضرت رسیده بود. آن روز امام به او رو کرد و چنین گفت:

-- ای ابن سَنان! روزگاری فرا می رسد که امام شما از دیده ها پنهان می شود و فتنه ها به سوی شما هجوم آورند؛ در آن روز فقط کسی نجات پیدا می کند که دعایِ غریق را بخواند.

-- دعای غریق؟ آیا منظور شما این است که باید مانند کسی دعا کنیم که در حال غرق شدن است؟ آیا می شود این دعا را به من بیاموزید؟

-- ای سَنان! در آن روزگار سخت، باید این دعا را بخوانید: «یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». ای خدای مهربان و بخشنده! ای کسی که قلب ها به دست توست، از تو می خواهم که قلب مرا بر دین خودت ثابت کنی و مرا از شک ها نجات بخشی. (۱)

ص: ۲۷

۱- ۱۱. عن عبد الله بن سنان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ستصيبكم شبهه فتبقون بلا علم يُرى ولا إمام هدى، لا ينجو منها إلا من دعا بدعاء الغريق، قلت: وكيف دعاء الغريق؟ قال: تقول: «يا الله يا رحمان يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك»، فقلت: «يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك»، فقال: إن الله عز وجل مقلب القلوب والأبصار، ولكن قل كما أقول: «يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك»: كمال الدين ص ۳۵۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۹ و ج ۹۲ ص ۳۲۶، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۳۸.

-- آقای من! فدایت شوم! زمان ظهور کی فرا خواهد رسید؟ کی حکومت شما تشکیل خواهد شد؟ کی به ظلم و ستم پایان خواهید داد؟

-- بدان که هر کس برای ظهور، وقت و زمانی را معین کند، دروغگوست. ما هرگز زمانی را به عنوان زمان ظهور معین نمی کنیم. شما مواظب باشید که فریب شیادان را نخورید.

-- یعنی هر کس که زمان ظهور را معین کند دروغگوست؟

-- آری! از این به بعد هر وقت شنیدی یک نفر برای ظهور وقت معین می کند، بدون هیچ واهمه و ترسی او را دروغگو بخوان. او دروغگوست، ما اهل بیت (علیهم السلام) هرگز برای ظهور زمانی را مشخص نمی کنیم.

-- فهمیدم، شما می خواهید که شیعیان فریب نخورند و گرفتار دروغگویان نشوند.

-- کسانی که در امر ظهور عجله می کنند، سرانجام از راه درست منحرف می شوند، کسانی که تسلیم هستند و به آنچه خداوند مقدر کرده است راضی هستند، نجات می یابند.

دوست خوب من!

آنچه برای شما نقل کردم، سخنان امام صادق (علیه السلام) است که به یاران خود فرموده است. امیدوارم که این سخنان را هرگز فراموش نکنی و در دام دروغگویان گرفتار نشوی.

امر ظهور فقط به دست خداست، و هر کس که وقت ظهور را معین کند، دروغگوست. (۱)

خیلی دوست دارم مطلب دیگری را هم برایت بگویم، فرض کن خداوند تصمیم گرفته باشد که ظهور امام زمان در ده سال دیگر باشد، اگر یک نفر بیاید و به صورت کاملاً اتفاقی بگوید که ظهور ده سال دیگر خواهد بود، آیا می توانی حدس بزنی که چه اتفاقی خواهد افتاد؟

خدای متعال ظهور را به عقب خواهد انداخت تا آن شخصی که وقت ظهور را مشخص کرد رسوا شود و دروغ او بر همه آشکار گردد.

امام صادق (علیه السلام) بارها گفته است که همه کسانی که وقت ظهور را معین می کنند دروغگو هستند، او بی جهت این را نگفته است، خدا اراده کرده است تا دروغ همه کسانی که برای ظهور وقت معین کرده اند را به همه نشان بدهد، این قانون خداست و هرگز از آن کوتاه نمی آید.

شاید افرادی پیدا شوند که از سرِ دلسوزی و برای این که به خیال خودشان مردم را برای ظهور آماده کنند به پیش بینی ظهور اقدام نمایند، اما آنها باید بدانند که به زودی دروغ آنها آشکار خواهد شد. این اراده خداست و با هیچ کس هم شوخی ندارد. (۲)

ص: ۲۹

۱- ۱۲. عن عبد الرحمن بن كثير قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه مهزَمُ الأسدي فقال: أخبرني جعلتُ فداك، متى هذا الأمر الذي تنتظرونه؟ فقد طال، فقال: يا مهزَمُ، كذب الوقاتون، وهلك المستعجلون، ونجا المسلمون، وإلينا يصيرون: الكافي ج ۱ ص ۳۶۸، الإمامه والتبصره ص ۹۵، كتاب الغيبة للنعماني ص ۳۰۴، الغيبة ص ۴۲۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰۳، معجم رجال الحديث ج ۲۰ ص ۹۷، قاموس الرجال ج ۱۰ ص ۳۰۸؛ عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من وقت لك من الناس شيئاً فلا تهابن أن تكذبه، فلسنا نوقت لأحدٍ وقتاً: الغيبة للنعماني ص ۴۲۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰۴؛ عن الفضيل قال: سألتُ أبا جعفر عليه السلام: هل لهذا الأمر وقت؟ فقال: كذب الوقاتون، كذب الوقاتون، كذب الوقاتون: الكافي ج ۱ ص ۳۶۸، كتاب الغيبة للنعماني ص ۳۰۵، الغيبة للطوسي ص ۴۲۶، بحار الأنوار ج ۴ ص ۱۳۲، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۸۰، عن منذر الجواز عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كذب الموقتون، ما وقتنا فيما مضى، ولا نوقت فيما يستقبل: الغيبة للطوسي ص ۴۲۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰۳.

۲- ۱۳. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن القائم، فقال: كذب الوقاتون، إنا أهل بيتٍ لا نوقت. ثم قال: أبي الله إلا أن يخالف وقت الموقتين: الكافي ج ۱ ص ۳۶۸، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۸.

همه خوبی ها کجاست؟

اینجا شهر کوفه است، من در مسجد کوفه نشسته ام، مولایم علی (علیه السلام) در حال نماز است، من منتظر هستم تا نماز او تمام شود تا نزد او بروم و از سخنانش بهره مند شوم.

لحظاتی می گذرد، نماز تمام می شود، از جای خود برمی خیزم و به سوی محراب می روم و نزد امام خود می نشینم. سلام می کنم و جواب می شنوم. او با مهربانی به من نگاه می کند و من آرامش را در قلب خود می یابم.

اکنون او صدایم می کند و من در پاسخ می گویم:

-- فدایت شوم مولای من!

-- روزی که شیعیان دچار اختلاف شوند تو چه خواهی کرد؟ روزگاری که هر گروه از گروه دیگر بیزاری بجوید و شیعیان من یکدیگر را دروغگو خطاب کنند.

-- آیا چنین روزی فرا خواهد رسید؟

-- آری!

-- به راستی در آن روزگار هیچ خیری نخواهد بود.

-- چنین مگو! تو می توانی تمام خوبی ها را در آن زمان بیابی، زیرا در همان روزگار مهدی ما ظهور خواهد کرد. (۱)

ص: ۳۰

۱-۱۴. عن مالک بن زَمْرَه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا مالک ابن زَمْرَه! كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا. وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض، فقلت: يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير؟ قال: الخير كله عند ذلك يا مالک، عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله وعلى رسوله فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد: كتاب الغيبة للنعمانى ص ۲۱۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۵، فضائل أمير المؤمنين لابن عقده ص ۱۲۷؛ عن عميره بنت نُفَيْل قالت: سمعتُ الحسن بن علي عليه السلام يقول: لا- يكون الأمر الذي ينتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجوه بعض، وحتى يلعن بعضكم بعضاً، وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذابين: كتاب الغيبة للنعمانى ص ۳۳، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۵، إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب ج ۱ ص ۲۳۸.

خدا که عجله نمی کند

-- آقای من! تا کی باید صبر کنیم و شاهد باشیم که ستمکاران بر روی زمین حکومت کنند؟ تا کی باید بینیم که حقوق مردم پایمال می شود و خون بی گناهان بر روی زمین ریخته می شود؟

-- شیعیان من! مواظب باشید که مبدا عجله کردن در امر ظهور شما را از راه راست منحرف کند! گروه زیادی به خاطر همین عجله کردن، دین خود را از دست دادند. بدانید که خدا با عجله کردن بندگان خود هرگز عجله نمی کند. ظهوری که شما در انتظار آن هستید زمان خاص خود را دارد، باید آن زمان فرا برسد، وقتی زمان آن فرا رسید حتی یک لحظه هم تأخیر نخواهد شد.

دوست من! این هم سخنی دیگر از امام صادق (علیه السلام) بود که برای تو نقل کردم. ما باید برای ظهور امام زمان دعا کنیم، اما باید تسلیم امر خدا باشیم و هرگز عجله نکنیم. (۱)

ص: ۲۳۱

۱- ۱۵. عن إبراهيم بن مهزم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكرنا عنده ملوك بني فلان، فقال: إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر، إن الله لا يعجل لعجله العباد، إن لهذا الأمر غايه ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولم يستأخروا: الكافي ج ۱ ص ۳۶۹، كتاب الغيبة للنعماني ص ۳۰۶، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۱۸.

شب معراج بود و من به آسمان ها رفته بودم، آن شب، من مهمانِ خدا بودم، فرشتگان همه به دیدارم آمده بودند، بعد از دیدار آنها، من به سوی ملکوت رفتم، لحظه وصال فرا رسیده بود. صدایی به گوشم رسید:

ای محمد! تو بنده من هستی و من خدای تو!

فقط مرا عبادت کن و فقط برای من سجده نما و فقط بر من توکل کن که من تو را بنده خوب و پیامبر خود قرار دادم و برادرت علی را به عنوان جانشین تو انتخاب نمودم.

علی، نماینده من در روی زمین است و امام و پیشوای بندگان من است و اوست که دین مرا زنده نگه خواهد داشت.

من به واسطه علی و فرزندان او که جانشینانش هستند به بندگان خود مهربانی می کنم.

آخرین جانشین علی، مهدی است، کسی که قیام خواهد نمود، من زمین را به واسطه او زنده خواهم نمود. در روزگار او بندگان خوب من در روی زمین حکومت خواهند کرد، آن روز توحید در همه دنیا سایه خواهد افکند و کفر نابود خواهد شد.

من فرشتگانم را به یاری او خواهم فرستاد، بدان که او کسی است که بندگان مرا هدایت خواهد نمود. (۱)

مهدی کسی است که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند. (۲)

ص: ۳۲

۱-۱۶. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَمِنْ السِّدْرَةِ إِلَى حَجَبِ النُّورِ، نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، فَلِي فَاخْضَعْ، وَإِنِّي فَاعْبُدْ، وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، وَبِي فَتَق، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِكَ عَبْدًا وَحَبِيبًا وَرَسُولًا- وَنَبِيًّا، وَبِأَخِيكَ عَلِيَّ خَلِيفَةً وَبَابًا، فَهُوَ حَجَّتِي عَلِيَّ عِبَادِي، وَإِمَامٌ لَخَلْقِي، بِهِ يُعْرَفُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَعْدَائِي، وَبِهِ يُمَيِّزُ حَزْبَ الشَّيْطَانِ مِنْ حَزْبِي، وَبِهِ يُقَامُ دِينِي وَتُحْفَظُ حُدُودِي وَتُنْفَذُ أَحْكَامِي، وَبِكَ وَبِالْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ أَرْحَمُ عِبَادِي وَإِمَائِي، وَبِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي، بِتَسْبِيحِي وَتَقْدِيسِي وَتَهْلِيلِي وَتَكْبِيرِي وَتَمْجِيدِي، وَبِهِ أُطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَأُورَثُهَا أَوْلِيَائِي، وَبِهِ أُجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِي السِّفْلَى وَكَلِمَتِي الْعُلْيَا، بِهِ أُحْيِي بِلَادِي وَعِبَادِي بَعْلَمِي، وَلَهُ أُظْهِرُ الْكُنُوزَ وَالذِّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي، وَإِيَّاهُ أُظْهِرُ عَلَيَّ الْأَسْرَارَ وَالضَّمَائِرَ بِإِرَادَتِي، وَأُمَّدَّهُ بِمَلَائِكَتِي لِلتَّوَادَةِ عَلَيَّ إِذْ فَازَ أَمْرِي وَإِعْلَانِ دِينِي، ذَلِكَ وَلِيِّي حَقًّا وَمُهْدِي عِبَادِي صِدْقًا: أَمَالِي الصَّدُوقِ ص ۷۳۱، الْجَوَاهِرُ السَّنِيهِ ص ۲۳۵، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۱۸ ص ۳۴۲.

۲-۱۷. ... من عاداكَ فقد عاداني، ومن أحبّه فقد أحبّك، ومن أحبّك فقد أحبّني، وقد جعلتُ له هذه الفضيله، وأعطيتك أن أُخرج من صلبه أحد عشر مهديًا، كلّهم من ذرّيتك من البكر البتول، وآخر رجل منهم يصلّي خلفه عيسى بن مريم، يملأ الأرض عدلًا كما مُلئت ظلمًا وجورًا، أنجي به من الهلكه، وأهدى به من الضلاله، وأبرئ به الأعمى، وأشفى به المريض: المحتضر ص ۲۴۸، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۵۱ ص ۶۹ و ج ۵۲ ص ۲۷۷.

آخر چگونه ممکن است یک نفر بیش از هزار سال عمر کند؟

این امام زمانی که شما به او اعتقاد دارید کی می آید؟

چرا تا به حال نیامده است؟

این سوالات برای شما بسیار آشناست، بارها و بارها آن را شنیده ایم، دشمنان مکتب تشیع تلاش می کنند با این سوالات، اعتقاد به مهدویت را در میان جوانان ما به چالش بکشند.

به هر حال دشمنان هر روز با نقشه های جدید به میدان می آیند تا این سرمایه بزرگ انتظار را از ما برابیند. مهم این است که ما بتوانیم تحت تأثیر شبهه و دسیسه های آنها واقع نشویم و بتوانیم از باور و اعتقاد خود، با دلیل و برهان دفاع نماییم.

یک روز من با خود فکر می کردم و می خواستم بدانم کسی که در این شرایط در اعتقاد به آموزه زیبای مهدویت ثابت می ماند نزد خداوند چه جایگاهی دارد.

برای همین به کتاب های مختلفی مراجعه کردم و سخنان امامان معصوم را مطالعه نمودم و به سخن جالبی از امام سجاد(علیه السلام) برخوردم که دوست دارم آن را برای شما بیان کنم.

امام سجاد(علیه السلام) می فرمایند: «کسی که در روزگار غیبت امام زمان خود، بر ولایت ما اهل بیت(علیهم السلام) باقی بماند، نزد خدا مقامی بس بزرگ دارد و خداوند ثواب هزار

شهید از شهدای جنگ بدر و اُحد را به او عنایت می کند» (۱).

تعجب نکن! خدا به تو که در این روزگار زندگی می کنی و امام زمان تو غایب است، ثواب هزار شهید عنایت می کند. آیا می دانی راز این ثواب عظیم چیست؟

در جنگ بدر و اُحد گروهی از یاران پیامبر به فیض شهادت رسیدند، اما آنان پیامبر و معجزات او را می دیدند و برای همین به راحتی می توانستند به یقین و باور برسند، اما تو که امروز به قرآن ایمان آورده ای، نه پیامبر را دیده ای و نه امام خود را، ولی به مکتب تشیع باور داری و به آموزه های زیبای آن ایمان داری، شب و روز منتظر آمدن امام زمان خود هستی، برای همین است که خدا به این باور و به این یقین تو، ارزش زیادی می دهد.

ص: ۳۴

۱-۱۸. عن عمرو بن ثابت قال: قال سيّد العابدین عليه السلام: مَنْ ثبت على ولايتنا في غيبه قائمنا، أعطاه الله أجر ألف شهيد مثل شهداء بدر وأُحد: كشف الغمّه ج ۳ ص ۳۲۹، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۳۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۵.

اشک در چشم دختر خورشید

روزهای پایانی عمر پیامبر است، دیگر همه فهمیده اند که به زودی پیامبر از میان آنها خواهد رفت و به اوج آسمان ها پر خواهد کشید.

آنجا را نگاه کن! فاطمه (سلام الله علیها)، دختر پیامبر به سوی خانه پدر می رود، او می خواهد دیداری با پدر تازه کند، وقتی او وارد اتاق می شود اشک در چشمانش حلقه می زند.

پیامبر نگاهی به دخترش می کند و می گوید:

-- دخترم! چرا گریه می کنی؟

-- چرا گریه نکنم حال آن که تو را در این حالت می بینم؟ ما بعد از تو چه خواهیم کرد؟

-- دخترم! صبر داشته باش و به خدا توکل کن.

غم در چهره فاطمه (سلام الله علیها) آشکار است، پیامبر می خواهد سخنی بگوید تا دل دخترش شاد شود.

برای همین، با دخترش چنین می گوید: «فاطمه جانم، آیا فراموش کرده ای که من، پدر تو هستم و شوهر تو، علی، جانشین من است، مگر علی بهترین مردم نیست؟ مگر او اولین کسی نیست که به من ایمان آورده؟ مگر او شجاع ترین مردم نیست؟».

نگاه کن که چگونه لبخند شادی بر صورت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نقش می بندد.

پیامبر سخن خود را ادامه می دهد :

-- آیا خوشحال شدی ، دخترم ؟ آیا می خواهی باز هم برایت سخن بگویم تا بیشتر خوشحال شوی ؟

-- آری!

-- دخترم ! بدان آن مهدی که عیسی پشت سر او نماز می خواند از فرزندان تو می باشد .

اینجاست که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خیلی خوشحال می شود و دیگر از آن غم و اندوه اثری در چهره او باقی نمی ماند. (۱)

ص: ۳۶

۱- ۱۹. دخلت علیه فاطمه الزهراء علیها السلام ، فلما رأته ما به خنقتها العبره، حتى فاضت دموعها على خديها ، فلما أن رآها رسول الله صلى الله عليه وآله قال : ما يبكيك يا بنية ؟ قالت: وكيف لا أبكي وأنا أرى ما بك من الضعف، فمن لنا بعدك يا رسول الله ؟ قال لها : لكم الله، فتوكل على الله واصبري كما صبر آباؤنا من الأنبياء وأمهاتك من أزواجهم، يا فاطمه ، أو ما علمت أن الله تعالى اختار أباك فجعله نبياً وبعثه رسولاً، ثم علينا فزوجتك إياه، وجعله وصياً، فهو أعظم الناس حقاً على المسلمين بعد أبيك، وأقدمهم سلماً ، وأعزهم خطراً ، وأجملهم خلقاً، وأشدهم في الله وفي غضباً، وأشجعهم قلباً، وأثبتهم وأربطهم جأشاً، وأسخاهم كفاً . ففرحت بذلك الزهراء عليها السلام فرحاً شديداً... : تفسير فرات الكوفي ص ۴۶۴ بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۹۶.

آیا می خواهی در روز قیامت کنار حضرت علی (علیه السلام) و در درجه او باشی؟

حتماً می گویی: آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟

چگونه ممکن است یک نفری مثل من به آن مقام برسد. من هرگز نمی توانم خاک پای مولای خود هم باشم؛ چه برسد که بخوام در همان درجه ای از بهشت باشم که مولایم در آنجاست.

اما تو می توانی به این مقام برسی، این سخن من نیست، این سخن مولایم علی (علیه السلام) است.

می دانم دوست داری که این حدیث را برایت بخوانم.

این سخن را به دقت گوش نما:

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مهدی ما از دیده ها پنهان می شود و غیبت او بسیار طولانی خواهد شد، شیعیان ما به جستجوی او خواهند بود ولی او را نخواهند یافت. بدانید هر کس در آن زمان بر دین خود باقی بماند و طولانی شدن غیبت امام، او را ناامید نکند، در روز قیامت کنار من و در درجه من خواهد بود.» (۱)

خوشا به حال کسانی که در این زمان، بر دین واقعی باقی بمانند!

ص: ۳۷

۱- ۲۰. عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: للقائم منّا غيبةٌ أمدها طويل، كأتى بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته، يطلبون المرعى فلا يجدونه، ألا- فمن ثبت منهم على دینه لم يقس قلبه لطول أمد غيبه إمامه، فهو معي في درجتي يوم القيامة. ثم قال عليه السلام: إنّ القائم منّا إذا قام لم يكن لأحد في عنقه بيعه، فلذلك تُخفى ولادته ويغيب شخصه: كمال الدين ص ۳۰۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۰۹، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۳ ص ۳۳، أعيان الشيعة ج ۲ ص ۵۵.

نام من «أصبغ» است، یکی از یاران حضرت علی (علیه السلام) هستم، اکنون می خواهم یک خاطره برای شما نقل کنم:

روزی از روزها دلم برای مولایم تنگ شده بود، با خود گفتم نزد آن حضرت بروم. از خانه بیرون آمدم و به مسجد کوفه رفتم، وقتی به مسجد رسیدم دیدم مولایم در گوشه ای از مسجد نشسته است و به چیزی فکر می کند، آثار حزن و اندوه را در صورت او می دیدم.

سلام کردم و او جواب مرا داد و بار دیگر به فکر فرو رفت. نمی دانستم چه چیزی مولای مرا ناراحت کرده است. رو به او کردم و گفتم:

-- مولای من! به چه فکر می کنی و چرا اندوهگین هستی؟

-- من به یازدهمین امامی که بعد از من می آید فکر می کنم، من به مهدی فکر می کنم. کسی که این دنیا را از عدل و داد پر خواهد نمود. همانا مهدی از دیده ها پنهان خواهد شد و همین غیبت، عده زیادی را دچار شک و گمراهی خواهد نمود؛ البته گروهی هم در همان روزگار بر اعتقاد خود ثابت خواهند ماند و سعادت مند خواهند شد.

-- مولای من! آیا چنین اتفاقی روی خواهد داد؟ آیا امام از دیده ها پنهان خواهد شد؟

-- آری! در آن روزگار کسانی که بر امامت و اعتقاد بر مهدی باقی بمانند، نزد خدا بهترین بندگان او خواهند بود. (۱)

ص: ۳۸

۱- ۲۱. عن ابن نباته قال: أتيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فوجدته مفكراً ينكت في الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين، مالي أراك مفكراً تنكت في الأرض، أرغبه فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكنني فكّرت في مولودٍ يكون من ظهري الحادي عشر من ولدِي، هو المهدي، يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، تكون له حيره وغيبه يضلّ فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون، فقلت: يا أمير المؤمنين، وإن هذا لكائن؟ فقال: نعم، كما أنه مخلوق، وأني لك بالعلم بهذا الأمر يا أصبغ! أولئك خيار هذه الأمّة مع أبرار هذه العترة، قلت: وما يكون بعد ذلك؟ قال: ثمّ يفعل الله ما يشاء، فإنّ له إرادات وغايات ونهايات: الإمامه والتبصره ص ۱۲۱، كمال الدين ص ۲۸۹، كتاب الغيبه للنعمانی ص ۶۹، الاختصاص ص ۲۰۹، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۱۸، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۲۸.

نگاه کن آفتاب را ببین!

مهمان امام صادق (علیه السلام) بودم، منتظر بودم تا آن حضرت برایم سخنی بگوید، او رو به من کرد و گفت:

روزگاری خواهد آمد که امام زمان شما از دیده ها پنهان خواهد شد و همه شما آن روز امتحان خواهید شد تا مقدار ایمان شما به امام خود مشخص گردد.

در آن روز عده ای خواهند گفت که امام زمان مرده است!! اما مؤنان در انتظار او خواهند بود و در دوری او اشک خواهند ریخت.

روزگار غیبت امام زمان، روزگار سختی خواهد بود و بسیاری از مردم از دین خدا بیرون خواهند رفت، فقط کسانی به راه درست باقی خواهند ماند که خداوند آنها را انتخاب کرده باشد.

آگاه باشید که در آن روزگار، دوازده پرچم دروغین برافراشته خواهد شد و مردم را در شک خواهد انداخت.

وقتی سخن امام به اینجا رسید، من به فکر فرو رفتم، به راستی که چه آینده سختی در انتظار شیعیان است، روزی که امام از دیده پنهان شود و دروغگویان فرصت پیدا کنند و مردم را فریب دهند، در آن روز شیعیان چه خواهند کرد؟

دیگر نتوانستم طاقت بیاورم، ناخودآگاه اشکم جاری شد. امام صادق (علیه السلام) که گریه مرا دید صدا زد:

--مُفْضَل! چرا گریه می کنی؟

-- مولای من! به حال شیعیان گریه می کنم، وقتی دوازده پرچم دروغین برافراشته شود در آن وقت آنها چه خواهند کرد؟

-- آنجا را نگاه کن!

-- کجا را مولای من؟

-- پنجره را می گویم، آیا نور آفتاب را می بینی؟

-- آری!

-- بدان که وقتی زمان ظهور فرا رسد، هیچ شک و شبهه ای نخواهد بود، راه حق و حقیقت، مانند این آفتاب روشن و واضح خواهد بود. (۱)

ص: ۴۰

۱- ۲۲. عن المفضّل بن عمر قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام في مجلسه ومعى غيرى، فقال لنا: إياكم والتنويه؛ يعنى باسم القائم عليه السلام، وكنت أراه يريد غيرى، فقال لى: يا أبا عبد الله، إياكم والتنويه، والله ليغيبن سنيناً من الدهر وليخملن حتى يقال: مات هلك بأى وادٍ سلكت، ولتفيضن عليه أعين المؤمنين، وليكفأن كتكفوالسفينه فى أمواج البحر، حتى لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه وكتب الإيمان فى قلبه وأتيد بروح منه، ولترفعن اثنا عشر رايه مشتبهه، لا يُعرف أى من أى. قال: فبكيته، فقال لى: ما يبكيك؟ قلت: جعلتُ فداك، كيف لا أبكى وأنت تقول: تُرفع اثنا عشر رايه مشتبهه لا يُعرف أى من أى. قال: فنظر إلى كوه فى البيت التى تطلع فيها الشمس فى مجلسه، فقال عليه السلام: أهذه الشمس مضيئه؟ قلت: نعم، قال: والله لأمرنا أضوا منها: كتاب الغيبه للنعمانى ص ۱۵۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۴۷، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۳ ص ۴۳۰.

نعمت پنهان و آشکار خدا

من آموخته ام که باید اهل فهم و تدبّر باشم و قرآن را فقط برای ثواب نخوانم، قرآن کتابی است که برنامه زندگی ما را بیان کرده است، وقتی می بینم عده ای بارها و بارها قرآن را از اوّل تا آخر می خوانند ولی هیچ توجهی به معنای آن نمی کنند، ناراحت می شوم.

روزی از روزها که داشتم قرآن را می خواندم به این آیه رسیدم: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً). (۱)

به فکر فرو رفتم، منظور خدا از این آیه چیست. خدا می گوید: «من به شما نعمت های آشکار و پنهان داده ام». چقدر خوب بود که تفسیر این آیه را می دانستم. آیا موافقی با هم به دیدار امام کاظم (علیه السلام) برویم و این سؤل را از او بپرسیم؟

-- مولای من! منظور خدا از نعمت آشکار و پنهان در این آیه چیست؟

-- ای محمّد آزدی! منظور از نعمت آشکار، همان امام است که در میان مردم است و آنها می توانند او را ببینند، اما منظور از «نعمت پنهان»، امامی است که از دیده ها پنهان باشد.

-- آیا می شود که امام، غایب شود و کسی او را نبیند؟

-- آری! امام دوازدهم برای مدّتی از دیده ها پنهان خواهد شد، البتّه درست است

ص: ۴۱

که او امام غایب است اما یادش در قلب شیعیانش زنده خواهد بود و هرگز او را فراموش نخواهند کرد. وقتی او ظهور کند، برای دنیا، عدل و داد را به ارمغان خواهد آورد. (۱)

ص: ۴۲

۱- ۲۴. محمد بن زیاد الأزدی، قال: سألت سيدي موسى بن جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَيَّأْتَهُ»، فقال: النعمة الظاهره الإمام الظاهر، والباطنه الإمام الغائب. فقلتُ له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، وهو الثاني عشر منّا، يسهل الله له كل عسير، ويدلّل له كل صعب، ويُظهر له كنوز الأرض، ويُقرّب له كل بعيد، ويبير به كل جبار عنيد، ويُهلك على يده كل شيطانٍ مرید، ذاك ابن سيده الإمام، الذي يخفي على الناس ولادته، ولا يحلّ لهم تسميته، ويظهره الله عز وجل فيملاً به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً: بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۰، أعيان الشيعة ج ۲ ص ۵۶.

آرزوی جایگاه و مقام آنها را دارم

-- تو کیستی و از من چه می خواهی؟

-- نویسنده ای هستم که برای جوانان کتاب می نویسم.

-- خوب. چرا دنبال من می آیی، برو کتابت را بنویس!

-- یونس! من شما را می شناسم. شما یکی از بهترین یاران امام کاظم (علیه السلام) هستید، فکر می کنم الان هم نزد آن حضرت می روید، اجازه بده من هم همراهت بیایم.

با هم حرکت می کنیم و به سوی خانه امام می رویم. وارد خانه می شویم، سلام می کنیم و امام جواب سلام ما را می دهد. من قلم و کاغذ در دست می گیرم، فکر می کنم الان یونس یک سؤل از امام خواهد پرسید.

حدس من درست بود، یونس رو به امام می کند و می گوید:

-- مولای من! آیا شما امام قائم هستید؟

-- یونس! منظور تو از «قائم» کیست؟ تو می خواهی بدانی آن امام قائم که زمین را از عدل و داد پر کرده و دشمنان را نابود خواهد کرد، کیست؟

-- آری! مولای من!

-- بدان پنجمین امام بعد از من، «قائم» است، همان کسی که قیام خواهد نمود و حکومت عدل الهی را برپا خواهد نمود. ای یونس! بدان که او مدتی طولانی از دیده ها پنهان خواهد شد و بعداً ظهور خواهد نمود.

-- شیعیان در آن روزگار غیبت چه خواهند کرد؟

-- در آن روزگار عده ای از دین خود دست برخواهند داشت، اما دیگران بر اعتقاد خود باقی خواهند ماند و منتظر آمدن او خواهند بود. ای یونس! خوشا به حال آن کسانی که در روزگار غیبتِ امام زمان، بر ولایت ما ثابت بمانند و از دشمنان ما بیزارى جویند.

-- آنها چه جایگاه و مقامی خواهند داشت؟

-- چه چیزی بهتر از این که آنان از ما خواهند بود و ما نیز از آنان. آنها ما را به عنوان امامان خود انتخاب کرده اند و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان خود!

-- مولای من! آنها در روز قیامت کجا خواهند بود؟

-- ای یونس! شیعیانی که روزگار غیبت فقط بر ولایت و امامت امام زمان باقی بمانند، به خدا قسم، در روز قیامت در جایگاه و درجه ما خواهند بود. (۱)

ص: ۴۴

۱- ۲۵. عن یونس بن عبد الرحمن، قال: دخلتُ علی موسی بن جعفر علیه السلام فقلتُ له: یا بن رسول الله، أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق، ولكن القائم الذی يطهر الأرض من أعداء الله ويملاها عدلاً كما ملئت جوراً، هو الخامس من ولدی، له غیبه يطول أمدها خوفاً علی نفسه، یرتد فیها أقوام ویثبت فیها آخرون. ثم قال علیه السلام: طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالیتنا والبراءه من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمةً ورضینا بهم شیعةً، وطوبی لهم، هم والله معنا فی درجتنا یوم القیامه: کمال الدین ص ۳۶۱، کفایه الأثر ص ۲۶۹، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۱، معجم أحادیث الإمام المهدي ج ۴ ص ۱۴۰، أعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۶، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۰، کشف الغمه ج ۳ ص ۳۳۱.

چه نیازی به آل محمد داریم؟

قسم به کسی که جان من در دست اوست، روزگاری فرا می رسد که فرزند من، مهدی از دیده ها پنهان می شود، آن روز مردم در ولادت او شک می کنند، عده ای می گویند که ما دیگر هیچ نیازی به آل محمد (صلی الله علیه و آله) نداریم!

هر کس آن روزگار را درک کند، باید بسیار هوشیار باشد تا مبادا دین خود را از دست بدهد.

مبادا در آن روز شک به دل خود راه بدهید. شیطان می خواهد ایمان شما را از شما بریاید.

فراموش نکنید، شیطان بود که حضرت آدم را از بهشت بیرون راند، مواظب دسیسه های او باشید، از خدا یاری بجوید. (۱)

آری، شیطان دشمنی است که قسم یاد نموده است مانع سعادت ما بشود. او می داند که اعتقاد به امام زمان، باعث نجات ما از همه سیاهی ها و ناامیدی ها می شود، برای همین است که شیطان تلاش می کند تا در این اعتقاد، شک و تردید ایجاد نماید.

ص: ۴۵

۱- ۲۶. عن الهروی، عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام، قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: والذی بعثنی بالحق بشیراً، لیغیبن القائم من وُلدی بعهدٍ معهودٍ إلیه منی، حتّی یقول أكثر الناس: ما لله فی آل محمّد حاجه، ویشکّ آخرون فی ولادته، فمن أدرك زمانه فلیتمسک بدینه، ولا یجعل للشیطان إلیه سبیلاً بشکّه، فیزیله عن ملتّی ویخرجه من دینی، فقد أخرج أبویکم من الجنّه من قبل، وإنّ الله عزّ وجلّ جعل الشیاطین أولیاءً للذین لا یؤمنون: کمال الدین ص ۵۱، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۶۸، معجم أحادیث الإمام المهدی ج ۱ ص ۲۶۴.

چرا اشک آفتاب جاری شد؟

دلم می خواهد با شاعران روزگار خویش چنین سخن بگویم: چرا شما برای خلیفه ستمکار شعر می گوئید و او را مدح می کنید؟ از خدا نمی ترسید؟

می دانم که خلیفه به شما سگه های طلای زیادی می دهد، اما بدانید این سگه هایی که شما با آن خوشحال می شوید، چیزی جز آتش جهنم نیست.

شما این همه ظلم و ستم را می بینید و باز هم برای عدالت دروغین خلیفه شعر می سازید؟ وای بر شما!

به من می گوئید که ما هنرمند هستیم و باید کار خود را بکنیم، اما شما دروغ می گوئید، شما هنرمند نیستید، هنرمند کسی است که همچون من، حکومت به دنبال سر اوست و برای کشتنش جایزه قرار داده است!

می دانم سخن گفتن با شما فایده ندارد، شما هنرمند حکومتی هستید و من هنرمند آسمانی!

تو چرا این طور به من نگاه می کنی؟ حتماً می خواهی بدانی من کیستم. من دَعِیْل هستم. شاعری که فقط برای اهل بیت (علیهم السلام) شعر می گوید و ظلم ستمکاران را بر ملا می کند.

با من بیا! امروز می خواهیم نزد امام رضا (علیه السلام) برویم، من می خواهم قصیده زیبای خود را برای آن حضرت بخوانم. البته شعر من به زبان عربی است. من شاعری عرب زبان هستم.

نگاه کن! دِعْبِل دارد شعر می خواند و قطرات اشک بر گونه های امام رضا(علیه السلام) جاری شده است!

به راستی چرا امام اشک می ریزند؟ مگر دِعْبِل در این شعر خود چه گفت که این گونه اشک امام جاری شد؟

«خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ / يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ: روزی فرا می رسد که امامی از شما قیام می کند، او قیام خود را با نام خدا آغاز خواهد نمود، حق را زنده کرده و باطل را نابود خواهد کرد».

اکنون امام رضا(علیه السلام) رو به دِعْبِل می کند و می گوید:

-- ای دِعْبِل! این شعر را جبرئیل بر زبان تو جاری کرده است. آیا می دانی آن امامی که قیام خواهد نمود کیست؟

-- خیر، مولای من! نمی دانم. من فقط شنیده ام که از میان شما اهل بیت(علیهم السلام)، امامی قیام خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود و به همه پلیدی ها پایان خواهد داد.

-- ای دِعْبِل! بدان که امام بعد از من، امام جواد(علیه السلام) است و امام بعد از او امام هادی(علیه السلام) خواهد بود. بعد از او، امام حسن عسکری(علیه السلام)، امام یازدهم است. امام بعد از او، مهدی(علیه السلام) است، همان که امام قائم است. او روزگاری از دیده ها پنهان خواهد بود و شیعیان در انتظار او خواهند بود. بدان! اگر از عمر دنیا، فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می کند تا او ظهور کند. او خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود. (۱)

ص: ۴۷

۱- ۲۷. سمعتُ دِعْبِلَ بنِ عَلِيٍّ الخُزَاعِي يَقُولُ: أُنشِدْتُ مَوْلَى عَلِيٍّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا: مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوِهِ/ وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ/ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي: خُرُوجُ إِمَامٍ لَا- مَحَالَةَ خَارِجٌ/ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ/ يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ/ وَيُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالتَّقِيَمَاتِ. بَكَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ لِي: يَا خُزَاعِي، نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا مَوْلَى، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا، فَقَالَ: يَا دِعْبِلَ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدَ مُحَمَّدِ ابْنِهِ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنِهِ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّجَةُ الْقَائِمُ، الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظَهْرِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا، وَأَمَّا مَتَى؟ فَأَخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ، وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ، لَا- يَجْلِبُهَا لَوْقَتُهَا إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً: كَفَايَةُ الْأَثَرِ ص ۲۷۶، عِيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا ج ۱ ص ۲۹۷، كَمَالُ الدِّينِ ص ۳۷۲، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ ج ۱۹ ص ۳۹۴، مُنَاقِبُ آلِ أَبِي طَالِبٍ ج ۳ ص ۴۵۰، مَدِينَةُ الْمُعْجَازِ ج ۷ ص ۱۹۰، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۴۹ ص ۲۳۷ وَ ج ۵۱ ص ۱۵۴، جَامِعُ أَحَادِيثِ الشِّيْعَةِ ج ۱۲ ص ۵۷۳، الْغَدِيرُ ج ۲ ص ۳۵۸.

نمی دانم تا به حال به شهر ری رفته ای تا «شاه عبدالعظیم» را زیارت کنی؟ او یکی از نوادگان امام حسن (علیه السلام) است که از مدینه به شهر ری هجرت کرد و در همان شهر از دنیا رفت.

امروز قبر او، یکی از زیارتگاه های کشور عزیزمان ایران است.

او در زمان امام جواد (علیه السلام) زندگی می کرد. اکنون می خواهیم حدیثی را که او از امام جواد (علیه السلام) نقل کرده، برای شما بگوییم:

یک روز که او به دیدار امام جواد (علیه السلام) رفته بود، آن حضرت به او چنین فرمود: «ولادت امام قائم که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، بر همه مخفی خواهد بود، او مدتی طولانی از دیده ها پنهان خواهد بود. وقتی سیصد و سیزده نفر از یارانش گرد او جمع شوند او ظهور خواهد کرد. این سیصد و سیزده نفر از تمام دنیا به سوی او خواهند آمد. بعد از آن، وقتی لشکر ده هزار نفری او آماده شود او قیام خواهد کرد و دشمنانش را به سزای اعمالشان خواهد رسانید.» (۱)

خوشا به حال کسانی که در لشکر امام زمان باشند و جانشان را فدای امام خویش نمایند.

ص: ۴۸

۱- ۲۸. عن عبد العظیم الحسنی قال: قلتُ لمحَمَّد بن علی بن موسی علیهم السلام: إِنِّي لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت مُحَمَّدِ الذی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، فقال: يا أبا القاسم، ما منّا إلا قائم بأمر الله وهاذِ إلى دين الله، ولستُ القائم الذی يطهر الله به الأرض من أهل الكفر والجحود ویملأها عدلاً وقسطاً، هو الذی يخفی علی الناس ولادته، ويغیب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميته، وهو سمی رسول الله وكتبه، وهو الذی يطوی له الأرض، ويؤدّل له كلّ صعب، يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر، ثلاثمئة وثلاثه عشر رجلاً من أقاصی الأرض، وذلك قول الله عزّ وجلّ: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، فإذا اجتمعت له هذه العده من أهل الأرض، أظهر أمره، فإذا أكمل له العقد وهو عشره آلاف رجل، خرج ياذن الله، فلا يزال يقتل أعداء الله حتّى يرضى الله تبارك وتعالى. قال عبد العظیم: قلت له: يا سيدي، وكيف يعلم أنّ الله قد رضی؟ قال يلقي في قلبه الرحمه: كفايه الأثر ص ۲۸۲، مدینه المعجاز ج ۷ ص ۴۱۰، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۷، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۱۳۹.

چرا آفتاب را فراموش می کنید؟

من به دیدار امام جواد(علیه السلام) رفته بودم و دوست داشتم از آن حضرت در مورد امام دوازدهم علیه السلام بکنم. به او گفتم: آقای من! امام بعد از امام حسن عسکری چه کسی خواهد بود؟

ناگهان دیدم که امام جواد(علیه السلام) شروع به گریه کردن کرد. من خیلی تعجب کردم، راز این گریه امام بر من مخفی بود. قطرات اشک از گونه امام جواد(علیه السلام) فرو می غلتید. لحظاتی گذشت و بعد از آن در جواب من چنین فرمود:

-- ای پسر ابی دُلف! بدان که امام دوازدهم، همان امام قائم است؟

-- مولای من! چرا آن حضرت را «قائم» می نامند؟

-- زیرا او کسی است که برای اجرای عدالت قیام می کند، او وقتی قیام می کند که گروه زیادی او را فراموش کرده اند. روزگاری فرا می رسد که مردم در امامت او شک می کنند زیرا او مدتی طولانی از دیده ها پنهان می شود و کسی از او خبر ندارد.

-- مردم در آن زمان چگونه خواهند بود؟

-- شیعیان خوب ما منتظر ظهور خواهند بود و عده ای هم اعتقاد به مهدویت را مسخره خواهند کرد. کسانی که وقت و زمانی را برای ظهور معین کنند، سخنانشان دروغ از آب در خواهد آمد. هر کس در امر ظهور عجله کند هلاک شده و از راه راست منحرف خواهد شد. فقط کسانی که تسلیم امر خدا هستند نجات پیدا خواهند کرد. (۱)

ص: ۴۹

۱- ۲۹. عن الصقر بن أبي دُلف قال: سمعتُ أبا جعفر محمّد بن علي الرضا عليه السلام يقول: الإمام بعدى ابني عليّ، أمره أمري وقوله قولي وطاعته طاعتي، والإمام بعده ابنه الحسن، أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعه أبيه. ثم سكت فقلت له: يا بن رسول الله، فمن الإمام بعد الحسن؟ فبكي عليه السلام بكاءً شديداً ثم قال: إنّ من بعد الحسن ابنه القائم بالحقّ المنتظر، فقلت له: يا بن رسول الله ولم سُمّي القائم؟ قال: لأنّه يقوم بعد موت ذكره وارتداد أكثر القائلين بإمامته، فقلت له: ولم سُمّي المنتظر؟ قال: إنّ له غيبه يكسر أيامها ويطول أمدها، فينتظر خروجه المخلصون، وينكره المرتابون، ويستهزئ به الجاحدون، ويكذب فيها الوقاتون، ويهلك فيها المستعجلون، وينجو فيها المسلمون: كمال الدين ص ۳۷۸، كفايه الأثر ص ۲۸۳، مدينة المعجاز ج ۷ ص ۴۱۱، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۰، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۴ ص ۱۸۶، أعيان الشيعة ج ۲ ص ۲۴۳، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۳.

در آن کتاب چه خواندی که گریان شدی؟

نام من «سَدیر» است. من همراه با دوستانم از کوفه به مدینه آمدم تا به دیدار امام صادق (علیه السلام) برویم. راه طولانی کوفه تا مدینه را به عشق دیدار امام خود پشت سر گذاشتیم. وقتی به مدینه رسیدیم اول به زیارت حرم پیامبر رفتیم و بعد از آن به سوی خانه امام صادق (علیه السلام) رهسپار شدیم. من وقتی وارد خانه آن حضرت شدم، منظره ای را دیدم که خیلی تعجب کردم. دیدم که امام صادق روی زمین نشسته است و مشغول گریه است. من خودم قطرات اشک را دیدم که از صورت امام فرو می غلتید.

ما سلام کردیم و جواب شنیدیم. بعد از آن دیدیم که امام چنین سخن می گوید:

آقای من! غیبت و دوری تو خواب را از چشم من ربوده است، کاسه صبرم را لبریز کرده است. من در دوری تو، دیگر آرام و قرار ندارم.

مولای من! غیبت تو غم ها را به دل من آورده است...

* * *

وقتی من این سخنان را از امام شنیدم، بسیار نگران شدم، خیال کردم مصیبت بزرگی بر امام وارد شده است! جلو رفتم و گفتم:

-- ای فرزند رسول خدا! چه شده است؟ چرا این گونه گریه می کنید؟

ص: ۵۰

-- امروز صبح کتابی را می خواندم که از حضرت علی (علیه السلام) به دست من رسیده است. در آن کتاب، حوادثی که تا روز قیامت در دنیا روی خواهد داد، آمده است.

-- آقای من! شما در آن کتاب چه خواندید که چنین نگران شدید؟

-- در آن کتاب خواندم که امام قائم، مدّتی طولانی از دیده ها پنهان خواهد شد، در آن روزگار شیعیان ما امتحان خواهند شد و گروهی از آنها در امامت مهدی ما، به شک افتاده و دست از دین خود برخواهند داشت. وقتی من این حوادث را خواندم، غم و غصّه به دلم آمد و اشکم جاری شد.

-- آقای من! آیا می شود برای ما در مورد امام قائم سخنی بفرمایید؟

-- بدانید که قائم ما شبیه چهار پیامبر خواهد بود.

-- آن پیامبران کدامند؟

-- موسی و عیسی و نوح و خضر؟

-- شباهت مهدی به موسی چگونه است؟

-- فرعون می دانست که حکومت او به دست موسی نابود خواهد شد امّا نمی دانست که موسی در کدام خانواده به دنیا خواهد آمد، برای همین دستور داد بیست هزار نوزاد از بنی اسرائیل را کشتند تا شاید بتواند موسی را نابود کند، امّا خداوند موسی را از شرّ فرعون نجات داد. دشمنان ما هم تلاش خواهند کرد تا قائم ما را به قتل برسانند، امّا آنان هرگز موفق نخواهند شد.

-- آقای من! شباهت مهدی به عیسی چیست؟

-- مسیحیان بر این باور هستند که عیسی به دار آویخته شده و کشته شده است، ولی قرآن می گوید که او زنده است و هرگز دشمنان نتوانستند او را به قتل برسانند. آری! عیسی زنده است ولی الان از دیده ها پنهان می باشد. همین طور

قائم ما هم از دیده ها پنهان خواهد شد. در آن روزگار، گروهی خواهند گفت که او اصلاً به دنیا نیامده است، گروه دیگر خواهند گفت که او مرده است!!

-- آقای من! شباهت مهدی به نوح چگونه است؟

-- مدّت زیادی نوح در میان قوم خودش بود و آنها را به سوی خدا دعوت می کرد و آنها قبول نمی کردند، تا آن زمان که خدا تصمیم گرفت عذاب را بر آنان نازل کند. در آن هنگام جبرئیل بر نوح نازل شد و هفت هسته درخت به نوح داد.

-- آن هسته ها برای چه بودند؟

-- جبرئیل به نوح گفت که این هسته ها را در زمین بکارد، وقتی که این هسته ها تبدیل به درختان تنومندی شدند، عذاب کفار فرا خواهد رسید. نوح این خبر را به یاران خود داد و همه خوشحال شدند، آنها سال ها صبر کردند تا آن هسته ها به درختان تنومندی تبدیل شدند.

-- آیا آن وقت عذاب بر کفار نازل شد؟

-- وقتی همه منتظر وعده خدا بودند جبرئیل نازل شد و به نوح دستور داد تا هسته آن درخت ها را بگیرد و آن را در زمین بکارد، هر وقت که این هسته های جدید تبدیل به درخت شدند عذاب کفار نازل خواهد شد. وقتی نوح این سخن را به یاران خود گفت عدّه زیادی از آنان از دین برگشتند و با خود گفتند اگر نوح بر حق بود، هرگز چنین نمی شد.

-- سرانجام چه شد؟

-- خدا آن قدر یاران نوح را امتحان کرد تا عدّه کمی باقی ماندند، خدا هفت بار به نوح دستور داد تا هسته های جدید بکارد. خیلی ها از دین دست برداشتند و فقط هفتاد و دو نفر باقی ماندند.

ص: ۵۲

-- بعد از آن چه شد؟

-- خدا آن وقت به نوح دستور داد تا مشغول ساختن کشتی شود و بعد از مدتی طوفان، همه کفار را نابود کرد. غیبت قائم ما هم آن قدر طول می کشد تا کسانی که اهل شک و تردید هستند از صف موان و شیعیان ما جدا شوند.

-- آقای من! شباهت مهدی به خضر چیست؟

-- خدا می دانست که قائم ما، عمری طولانی خواهد داشت و غیبت او طولانی خواهد شد. برای همین به خضر هم عمری طولانی عنایت کرد تا شاهدهی برای عمر طولانی قائم ما باشد. (۱)

ص: ۵۳

۱- ۳۰. دخلتُ أنا والمفضل بن عمر وأبو بصير وأبان بن تغلب على مولانا أبي عبد الله الصادق عليه السلام، فرأينا جالسا على التراب وعليه مسحٌ خبيرٌ مطوقٌ بلا جيبٍ، مُقَصِّر الكُمين، وهو يبكي بكاء الواله الثكلى ذات الكبد الحزى، قد نال الحزن من وجنتيه، وشاع التغيير في عارضيه، وأبلى الدموع محجريه، وهو يقول: سيدي، غيبتك نفت رقادى، وضيقت على مهادى، وابتزت منى راحه فودى، سيدي، غيبتك أوصلت مصابى بفجائع الأبد، وفقد الواحد بعد الواحد يفنى الجمع والعدد، فما أحس بدمعه ترقى من عيني وأنين يفتر من صدرى، عن دوارج الرزايا وسوالف البلايا، إلا- مثل بعيني عن غواير أعظمها وأفظعها، وبواقى أشدها وأنكرها، ونوائب مخلوطه بغضبك، ونوازل معجونه بسخطك. قال سدير: فاستطارت عقولنا ولها، وتصدعت قلوبنا جزعا من ذلك الخطب الهائل، والحادث الغائل، وظننا أنه سمت لمكروهه قارعه، أو حلت به من الدهر بائقه، فقلنا: لا أبكى الله يا بن خير الورى عينيك، من أيه حادثه تستنزف دمعتك وتستمطر عبرتك؟ وأيه حاله حتمت عليك هذا المأتم؟ قال: فزفر الصادق عليه السلام زفره انتفخ منها جوفه، واشتد عنها خوفه، وقال: ويلكم! نظرت فى كتاب الجفر صبيحه هذا اليوم، وهو الكتاب المشتمل على علم المنايا والبلايا والرزايا، وعلم ما كان وما يكون إلى يوم القيامة، الذى خص الله به محمدا والأئمه من بعده عليهم السلام، وتأملت منه مولد غائبا وغيبته وإبطاءه وطول عمره وبلوى المؤمنين فى ذلك الزمان، وتولم الشكوك فى قلوبهم من طول غيبته، وارتداد أكثرهم عن دينهم، وخلعهم ربه الإسلام من أعناقهم التى قال الله تقدس ذكره: «وَكُلَّ إِنْسٍ -نِ أَلْزَمَنَ- هُ طَائِرَةٌ فِى عُقْبِهِ» يعنى الولايه. فأخذتنى الرقه، واستولت على الأحزان، فقلنا: يا بن رسول الله، كرمنا وفضنا بإشراكك إيانا فى بعض ما أنت تعلمه من علم ذلك، قال: إن الله تبارك وتعالى أدار للقائم منا ثلاثه، أدارها فى ثلاثه من الرسل عليهم السلام: قدر مولده تقدير مولد موسى عليه السلام، وقدر غيبته تقدير غيبه عيسى عليه السلام، وقدر إبطائه تقدير إبطاء نوح عليه السلام، وجعل له من بعد ذلك عمر العبد الصالح - أعنى الخضر عليه السلام - دليلا على عمره. فقلنا له: اكشف لنا يا بن رسول الله عن وجوه هذه المعانى. قال عليه السلام: أما مولد موسى عليه السلام، فإن فرعون لما وقف على أن زوال ملكه على يده أمر بإحضار الكهنة، فدلوه على نسبه وأنه يكون من بنى إسرائيل، ولم يزل يأمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنى إسرائيل حتى قتل فى طلبه تيفا وعشرين ألف مولود، وتعذر عليه الوصول إلى قتل موسى عليه السلام بحفظ الله تبارك وتعالى إياه، وكذلك بنو أميه وبنو العباس لما وقفوا على أن زوال ملكهم وملك الأمراء والجبابره منهم على يد القائم منا، ناصبونا العداوه، ووضعوا سيوفهم فى قتل آل الرسول صلى الله عليه وآله وإباده نسله؛ طمعا منهم فى الوصول إلى قتل القائم، ويأبى الله عز وجل أن

يكشف أمره لواحدٍ من الظلمة إلا- أن يتمّ نوره ولو كره المشركون. وأمّا غيبه عيسى عليه السلام فإنّ اليهود والنصارى اتّفقت على أنّه قُتل، فكذبهم الله جلّ ذكره بقوله: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـكِن شُبِّهَ لَهُمْ»، كذلك غيبه القائم، فإنّ الأمّة ستنكرها لطلولها، فمن قائل يهذى بأنّه لم يولد، وقائل يقول: إنّهُ يتعدّى إلى ثلاثة عشر وصاعداً، وقائل يعصى الله عزّ وجلّ بقوله: إنّ روح القائم ينطق في هيكلك غيره. وأمّا إبطاء نوح عليه السلام: فإنّه لما استنزلت العقوبه على قومه من السماء، بعث الله عزّ وجلّ الروح الأمين عليه السلامبسع نويات، فقال: يا نبيّ الله، إنّ الله تبارك وتعالى يقول لك: إنّ هواء خلائقي وعبادي، ولست أبيدهم بصاعقه من صواعقي إلاّ بعد تأكيد الدعوه وإلزام الحجّه، فعاود اجتهادك في الدعوه لقومك، فإنّي مثييك عليه، واغرس هذه النوى فإنّ لك في نباتها وبلوغها وإدراكها إذا أثمرت الفرج والخلاص، فبشّر بذلك من تبعك من المؤمنين. فلما نبتت الأشجار وتأزّرت وتسوّقت وتغصّنت وأثمرت وزها التمر عليها بعد زمانٍ طويل، استنجز من الله سبحانه وتعالى العده، فأمره الله تبارك وتعالى أن يغرس من نوى تلك الأشجار ويعاود الصبر والاجتهاد، ويؤاد الحجّه على قومه، فأخبر بذلك الطوائف التي آمنت به، فارتدّ منهم ثلاثمئة رجل وقالوا: لو كان ما يدّعيه نوح حقّاً لما وقع في وعد ربّه خلف. ثمّ إنّ الله تبارك وتعالى لم يزل يأمره عند كلّ مرّه بأن يغرسها مرّه بعد أخرى، إلى أن غرسها سبع مرّات، فما زالت تلك الطوائف من المؤمنين ترتدّ منه طائفه بعد طائفه، إلى أن عاد إلى نيف وسبعين رجلاً، فأوحى الله تبارك وتعالى عند ذلك إليه وقال: يا نوح، الآن أسفر الصبح عن الليل لعينك حين صرح الحقّ عن محضه وصفى الأمر والإيمان من الكدر بارتداد كلّ من كانت طينته خبيثه: كمال الدين ص ٣٥٣، الغيبه ص ١٦٨، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٢١٩.

دوست خوب من! اکنون می‌خواهم دعایی را برای شما بنویسم که نایب دوم امام زمان در عصر «غیبت صغری» آن را نقل کرده است:

خدایا! مرا در راه اطاعت از امام خود موفق بدار، همان امامی که او را از دیده‌ها پنهان نموده‌ای.

می‌دانم که امام من، منتظر فرمان توست تا به او دستور دهی و او ظهور کند.

خدایا! تو خود بهتر می‌دانی که چه موقع باید اجازه ظهور امام مرا بدهی، پس به من صبری عنایت کن تا در امر ظهور، عجله نکنم. خدایا! مرا در این امر ظهور، بردبار قرار بده تا نه تعجیل آن را بخواهم و نه تأخیر آن را!

خدایا! به تو پناه می‌برم از این که به حکمت تو اعتراض کنم و بگویم: «چرا امام زمان ظهور نمی‌کند؟».

خدایا! از تو می‌خواهم که مرا تسلیم حکمت خودت قرار دهی. آمین. (۱)

دوست من! کمی در این دعا فکر و تأمل کن، ما در این دعا از خدا نمی‌خواهیم که دیگر مشتاق ظهور نباشیم، بلکه این دعا به ما می‌آموزد که از عجله کردن و اعتراض کردن به حکمت خدا دست برداریم. ما با تمام وجود برای ظهور دعا می‌کنیم، اما اگر خداوند دعای ما را مستجاب نکرد هرگز به حکمت خدا اعتراض نمی‌کنیم.

ص: ۵۴

۱- ۳۱. ثبتنی علی طاعه ولیّ امرک الذی سترته عن خلقک، فیاذنک غاب عن بریتک، وأمرک ینتظر، وأنت العالم غیر معلّم بالوقت الذی فیہ صلاح أمر ولیّک فی الإذن له بإظهار أمره وکشف ستره، فصبرنی علی ذلک حتّی لا أحبّ تعجیل ما أخرت، ولا تأخیر ما عجّلت، ولا أکشف عمّا سترته، ولا أبحث عمّا کتمته، ولا أنزعک فی تدبیرک، ولا أقول: لِمَ وکیف، وما بال ولیّ الأمر لا یظهر؟ وقد امتلأت الأرض من الجور؟... مصباح المتهجد ص ۴۱۲، کمال الدین ص ۵۱۲، جمال الأسبوع ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۷.

-- ای موسی! ما تا کی باید زیر این همه ظلم و ستم باشیم؟ خدا کی می خواهد ما را از دست این همه ظلم ها و ستم ها نجات بدهد.

-- شما باید صد و هفتاد سال دیگر صبر کنید تا نجات دهنده شما بیاید و شما را از ظلم و ستم فرعونیان نجات بدهد.

-- ای موسی! ما طاقت نداریم این همه سال صبر کنیم. آیا راهی نیست که روزگار رهایی ما فرا برسد؟

-- تنها راه آن، دعا است. اگر از صمیم قلب از خدا بخواهید، او دعای شما را مستجاب خواهد کرد.

-- ما چهل روز دعا خواهیم کرد، گریه خواهیم نمود و از خدا نجات خود را خواهیم خواست.

* * *

بنی اسرائیل چهل روز به دعا و نیایش پرداختند، در آن موقع ظلم و ستم فرعون زیادتر شده بود، بنی اسرائیل با تمام وجود خدا را صدا زدند و از او خواستند تا روزگار رهایی و نجات آنها را فرا برساند.

هنوز مدّت زیادی تا لحظه موعود باقی مانده است، آیا ممکن است خدا زودتر از آن لحظه موعود، بنی اسرائیل را نجات بدهد؟

آری! برای خدا هر کاری ممکن است. او اراده می کند و لحظه رهایی

بنی اسرائیل صد و هفتاد سال زودتر فرا می رسد!!

و این گونه بود که خدا به موسی (علیه السلام) وحی کرد که لحظه رهایی فرا رسید، تو بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج کن و من به زودی زود فرعون و سپاه او را نابود خواهم کرد.

حکایتی را که برای شما نقل کردم حدیث امام صادق (علیه السلام) است، آن حضرت بعد از نقل این جریان، فرمود:

دیدید که خدا چگونه دعای بنی اسرائیل را مستجاب کرد و حدود نیمی از روزگار رنج و عذاب آنها، کم کرد؟ اگر شیعیان ما هم با تمام وجود، ظهور قائم ما را از خدا طلب کنند، خدا دعای آنها را مستجاب می کند و ظهور را خیلی زودتر فرا می رساند. (۱)

ص: ۵۶

۱ - ۳۲. عن فضل بن أبي قزّه قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك. فقال لساره، فقالت: أألد وأنا عجوز؟ فأوحى الله إليه: إنها ستلد ويعذب أولادها أربعمئة سنة بردّها الكلام عليّ. قال: فلما طال على بنى إسرائيل العذاب ضجّوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله إلى موسى وهارون أن يخلصهم من فرعون، فحطّ عنهم سبعين ومئة سنة. قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام: هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج الله عنّا، فأما إذا لم تكونوا فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه: تفسير العياشي ج ۲ ص ۱۵۴، التفسير الصافي ج ۲ ص ۴۶۰، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۳۱، مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۳۹.

آیا می دانی بزرگ ترین آرزوی من چیست؟

آیا می دانی من همواره چه خواسته ای را از خدای خویش طلب می کنم؟ من آرزو دارم روزگار ظهور را درک کنم و جان خویش را فدای مولای مهربان خود نمایم.

این سخن جوانی بود که با من سخن می گفت، او می دانست که افراد بسیاری قبل از او این آرزو را داشته اند، اما مرگ به آنها فرصت نداد و آنها از دنیا رفتند و به آرزوی خود نرسیدند.

من وقتی این سخن او را شنیدم با خود گفتم خوب است سخن امام صادق (علیه السلام) را برای او بگویم.

آن حضرت می فرماید: «کسی که در انتظار ظهور باشد و مرگ او فرا برسد، مانند کسی است که در خیمه امام زمان است»^(۱).

* * *

آری! فرق نمی کند تو زمان ظهور را درک کنی یا نه، مهم این است که تو به وظیفه خود عمل کنی.

اگر وظیفه خود را به درستی، تشخیص دادی و به آن عمل نمودی، بدان که تو به امام زمان نزدیک هستی، آن قدر نزدیک که گویا در خیمه اش حضور داری!

ص: ۵۷

۱- ۳۳. عن السندي، عن جدّه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول فيمن مات على هذا الأمر منتظراً له؟ قال: هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه. ثم سكت هنيهة ثم قال: هو كمن كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله: المحاسن ج ۱ ص ۱۷۳، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۵؛ عن علاء بن سيّابه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام: المحاسن ج ۱ ص ۱۷۳، كمال الدين ص ۶۴۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۵.

-- وقتی تو روز جدیدی را آغاز می کنی حتماً یک سجده شکر به جا بیاور.

-- سجده شکر برای چه؟ مگر من بیکار هستم. باید زود، سر کار بروم، وقت ندارم.

-- حالا اگر وقت نداری که سجده بروی پس در قلب خودت از خدا تشکر کن.

-- تشکر برای چه؟

-- برای این که به تو نعمت شناخت امام زمان را عنایت کرد، در روزگاری که خیلی ها، آن آقای مهربان را فراموش کرده

اند و او را از یاد برده اند، هنوز قلب تو به عشق آن آقا می تپد، آیا این شکر ندارد؟

-- راست می گویی! من تا به حال به این فکر نکرده بودم.

-- دوست من! سعی کن اوّل صبح به آقای خود سلام کنی، خودت می دانی که او تو را می بیند و سخن تو را می شنود.

-- مگر او امام غایب نیست؟

-- خیر! او فقط از دیده ها پنهان است، او هرگز غایب نیست، او حاضر است و به اذن خدا از همه چیز ما خبر دارد، وقتی از ما

کار خوبی را می بیند خوشحال می شود و برای ما دعا می کند و اگر گناهی از ما سر بزند، ناراحت می شود. (۱)

ص: ۵۸

۱- ۳۴. لیت شعری این استقرت بک النوی؟ بل ای أرضِ تقلک أو ثری؟ ابرضوی أم غیرها، أم ذی طوی؟ عزیز علیّ أن أری

الخلق ولا- تُری، ولا أسمع لك حسیساً ولا نجوی، عزیز علیّ أن تحیط بک دونی البلوی، ولا ینالک منی ضجیجٌ ولا شکوی.

بنفسی أنت من مغیبٍ لم یخل منا... المزار لابن المشهدی ص ۵۸۲، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۵۱۱، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۹.

می خواهی خدا به تو افتخار کند؟

سلام مرا به دوستانم برسان و پیام مرا به آنان برسان!

این سخن امام صادق (علیه السلام) است که هنوز در گوشم طنین انداز است. از شما چه پنهان که از آن روز دیگر زندگی من عوض شد، چگونه بگویم. زندگی من معنای دیگری یافت. امام از من خواسته بود تا پیامی را به همه شیعیان برسانم و من هم از هر فرصتی برای این کار استفاده می کردم.

می دانم تو هم دوست داری که پیام امام را برایت بگویم. راستی نمی خواهی اسم مرا بدانی؟ من «ابن سرحان» هستم. این هم پیام امام صادق (علیه السلام) که به من چنین فرمود: «وقتی شیعیان ما دور هم جمع می شوند و در مورد ما اهل بیت سخن می گویند، فرشتگان برای آنها دعا می کنند و از خدا برای آنها طلب رحمت و بخشش می کنند. ای شیعیان! بدانید وقتی شما در مجالس خود ما را یاد می کنید، خداوند به شما افتخار و مباحات می کند. از شما می خواهم وقتی با هم هستید از ما اهل بیت یاد کنید، زیرا این کار شما باعث می شود تا یاد ما و دین ما زنده بماند. آیا می دانید بهترین مردم چه کسانی هستند؟ کسانی که همواره ما را یاد کنند و یاد ما را در دل مردم زنده نگه دارند.» (۱)

ص: ۵۹

۱- ۳۵. عن مُعْتَبِ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ لِدَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ: يَا دَاوُدُ، أْبَلِّغْ مَوَالِيَّ عَنِّي السَّلَامَ، وَأُنِّي أَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخِرِ فَتْدَاكِرَا أَمْرِنَا، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا، وَمَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَيَّ ذَكَرْنَا إِلَّا بَاهِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ، فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاشْتَغَلُوا بِالذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ إِحْيَاءَنَا، وَخَيْرَ النَّاسِ مَنْ بَعَدَنَا مِنْ ذَاكِرِ بَأْمْرِنَا وَدَعَا إِلَيَّ ذَكَرْنَا: أَمَالِي الطُّوسِي ص ۲۲۴، الْمُحْتَضَر ص ۲۸۹، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۱ ص ۲۰۰ وَ ج ۷۱ ص ۳۵۴، وَسَائِلُ الشِّيْعَةِ ج ۱۶ ص ۳۴۸، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ ج ۸ ص ۳۲۵، جَامِعُ أَحَادِيثِ الشِّيْعَةِ ج ۱۲ ص ۶۳۲، بَشَارَةُ الْمُصْطَفَى ص ۱۷۵.

دوست خوب من! اکنون که پیام امام صادق (علیه السلام) را شنیدی، سعی کن تا در هر جا که رفتی و با هر کس که نشستی از امام زمان (علیه السلام) یاد کنی، نگذاری که آن آقای مهربان از یادها برود و مردم به جای او به چیزهای دیگری فکر کنند.

تو می توانی کاری کنی که دوستانت، همه با یاد امام زمان مأنوس شوند، تو می توانی کاری کنی که خدا به تو افتخار کند. آری! تو می توانی!

برخیز! با خود عهد کن تا زنده کننده یاد مولای خویش باشی!

ص: ۶۰

حتماً می دانی که خداوند، در قرآن، هدف از آفرینش انسان را عبادت و بندگی معرفی کرده است.

«مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: جَنِّ و انسان را فقط برای عبادت خلق نمودم» (۱).

اکنون که دانستی هدف خلقت چیست، می خواهم یک سؤال از شما بپرسم: به نظر شما بهترین عبادت ها کدام است؟

شاید بگویی نماز، روزه و یا حج خانه خدا.

اما اگر این سؤال را از پیامبر بپرسیم، آیا می توانید حدس بزنید او چه جوابی خواهد داد؟

خوب است سخن پیامبر را برای شما نقل کنم: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ: بهترین عبادت، انتظار فرج و گشایش است» (۲).

تو خود می دانی که با ظهور امام زمان (علیه السلام) در همه کارها گشایش صورت می گیرد و گره بسته آن باز می شود، پس انتظار ظهور امام زمان (علیه السلام)، بهترین عبادت است.

ص: ۶۱

۱- ۳۶. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲- ۳۷. کمال الدین ص ۲۸۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۵، معجم أحادیث الإمام المهدي ج ۱ ص ۲۷۰، وراجع مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۱۴۷، المعجم الأوسط ج ۵ ص ۲۳۰، مسند الشهاب ج ۲ ص ۲۴۵، الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۹۲، كنز العمال ج ۳ ص ۲۷۵، كشف الخفاء ج ۱ ص ۱۵۸، جامع البيان ج ۵ ص ۷۱، تفسير الثعلبي ج ۳ ص ۳۰۰، تفسير ابن كثير ج ۱ ص ۵۰۰، الدر المنثور ج ۲ ص ۱۴۹، تفسير آلوسی ج ۵ ص ۲۱، ینابیع المودّه ج ۳ ص ۳۹۷، غایه المرام ج ۷ ص ۸۹.

شاید بگویی چگونه ممکن است یک انتظار ساده از همه عبادت‌ها بالاتر و بهتر باشد.

در جواب می‌گوییم: سخن ما در مورد یک انتظار ساده نیست، بلکه ما در مورد انتظار واقعی سخن می‌گوییم. کسی که منتظر امام زمان (علیه السلام) است، در واقع منتظر همه خوبی‌ها است و معلوم است که در زندگی چنین شخصی، زیبایی‌ها رشد می‌کند و جلوه می‌یابد، زیرا توبه به هر چه فکر کنی و در انتظارش باشی، آن چیز در زندگی تو رشد می‌کند. این یک قانون است. هیچ وقت آن را فراموش نکن!

ص: ۶۲

بار خدایا! من امروز صبح و در همه روزهای زندگی ام، با امام خود تجدید پیمان می کنم.

من تلاش می کنم تا هرگز از این پیمان خود دست برندارم و آن را فراموش نکنم.

ای خدای مهربان!

از تو می خواهم تا مرا از یاران باوفای امام قرار بدهی. من دوست دارم از کسانی باشم که جانشان را فدای او می کنند و در رکاب او به فیض شهادت می رسند.

بار خدایا! این زمین مرده را با ظهور امام زمان (علیه السلام) زنده کن.

اگر مرگ من قبل از ظهور آقاایم فرا رسید از تو می خواهم که در روزگار ظهور، بار دیگر مرا زنده کنی تا به آرزوی خود برسم و مولای خود را یاری کنم و جانم را فدایش نمایم. (۱)

این قسمتی از دعای «عَهْد» است که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح آن را بخوانی. سعی کن هر روز، با امام خود عهد و پیمان ببندی که همواره در راه او قدم برداری.

ص: ۶۳

۱- ۳۸. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبِيعُهُ لِي فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمَسَارِعِينَ فِي حَوَائِجِهِ، وَالْمَمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ وَنَوَاهِيهِ، وَالتَّابِعِينَ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمَحَامِينَ عَنْهُ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مَوْزِرًا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مَجْرَدًا قَنَاتِي، مَلْبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي...: المصباح ص ۵۵۱، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۹۶ و ج ۹۹ ص ۱۱۱.

عشق روزگار جوانی من چه شد؟

-- پیرمرد چرا گریه می کنی؟ چه شده است؟

-- ای امام صادق (علیه السلام)! چرا گریه نکنم؟ آقای من! از جوانی تا به امروز منتظر ظهور دولت شما هستم. هر روز پیش خود گفته ام که به زودی حکومت شما تشکیل خواهد شد و من روزگار عزت شما را خواهم دید. اکنون دیگر پیر شده ام و مرگ در چند قدمی من است. من هنوز به آرزوی خود نرسیدم.

-- ای پیرمرد! نگران نباش! اگر تو آن قدر زنده بمانی که قائم ما را ببینی خداوند به تو مقامی بس بزرگ خواهد داد.

-- اما اگر مرگ من فرا برسد و من تا آن موقع زنده نباشم چه می شود؟

-- اگر تو قبل از روزگار ظهور از دنیا بروی، بدان که در روز قیامت با ما خواهی بود. تو با اهل بیت پیامبر همراه خواهی بود.

-- مولای من! من با سخن شما آرام شدم و خاطر من آسوده گشت. به راستی که سخنان شما شفای دل هاست.

-- ای پیرمرد! بدان که قائم ما قبل از این که ظهور کند، برای مدتی طولانی، از دیده ها پنهان می شود. در آن روزگار بعضی از شیعیان ما در فتنه ها گرفتار می شوند و در مورد امام قائم به شک می افتند. من از خدا می خواهم تا آنان را یاری کند تا بر اعتقاد خود ثابت باقی بمانند. (۱)

ص: ۶۴

۱- ۳۹. عن مسعده قال: كنت عند الصادق عليه السلام إذ أتاه شيخ كبير قد انحني متكئا على عصاه، فسلم فرد أبو عبد الله عليه السلام الجواب، ثم قال: يا بن رسول الله، ناولني يدك أقبلها، فأعطاها يده فقبلها، ثم بكى، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما يبكيك يا شيخ؟ قال: جعلت فداك يا بن رسول الله، أقيمت على قائمكم منذ مئة سنة أقول: هذا الشهر وهذه السنة، وقد كبرت سني ودق عظمي واقترت أجلي، ولا أرى فيكم ما أحب، أراكم مقتلين مشردين، وأرى عدوكم يطرون بالأجنحة، فكيف لا أبكي؟ فدمعت عينا أبي عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ، إن الله أبقاك حتى تری قائمنا، كنت معنا في السنم الأعلى، وإن حلت بك الميته جئت يوم القيامة مع ثقل محمد صلى الله عليه وآله، ونحن ثقله، فقد قال صلى الله عليه وآله: إني مخلف فيكم الثقلين، فتمسكوا بهما لن تضلوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فقال الشيخ: لا أبالي بعدما سمعت هذا الخبر...: كفايه الأثر ص ۲۶۵، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۴۰۸، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۳ ص ۴۰۷، غايه المرام ج ۲ ص ۳۲۴.

در سجده چه دعایی می خوانی؟

قبول باشد، امشب شب قدر است و تو از اوّل شب تا الان که سحر است، مشغول دعا و نیایش بودی. اکنون کجا می روی؟ دیگر وقت زیادی تا اذان صبح باقی نمانده است.

جواب مرا نمی دهی و به راه خودت ادامه می دهی. من هم به دنبال تو می آیم. تو در کوچه ای می پیچی که بوی بهشت به مشام می رسد، کنار خانه ای می ایستی، در می زنی و وارد خانه می شوی.

اکنون می فهمم که تو چقدر باهوش هستی. تو می خواستی در بهترین لحظه سال، کنار امام خود باشی.

آفرین بر تو!

آخرین لحظه شب قدر خود را به امام صادق(علیه السلام) رسانده ای، تو به دیدار آسمان آمده ای!

لحظاتی می گذرد، نماز صبح برپا می شود، بعد از نماز، امام به سجده می رود و دعا می خواند.

تو صدای امام را می شنوی، او دارد با خدای خود راز و نیاز می کند: «خدایا تو را به عظمت و بزرگی خودت قسم می دهم تا بر محمد و

ص: ۶۵

آل محمّد درود بفرستی و ظهور آن کسی را نزدیک کنی که با ظهورش ستمکاران نابود خواهند شد و خوبان از گرفتاری نجات پیدا خواهند نمود. بار خدایا! در امر ظهور او تعجیل فرما و ظهورش را زودتر برسان». تو صبر می کنی تا امام سر از سجده بردارد، اکنون رو به او می کنی و می گویی:

--- آقای من! آن کسی که ظهورش را از خدا خواستید چه کسی است؟

-- او امام قائم است؛ مهدی موعود. تو باید شب و روز چشم به راه او باشی. (۱)

ص: ۶۶

۱- ۴۰. وأَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلُكَ، مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتَهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَأْذِنَ لِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجَ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِهِ تَبِيدُ الظَّالِمِينَ وَتَهْلِكُهُمْ، عَجَّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَعْطِنِي سَوْىَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، أَقْلَنِي عَثْرَتِي وَأَقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا خَالِقِي وَيَا رَازِقِي وَيَا بَاعِثِي، وَيَا مُحْيِي عِظَامِي وَهِيَ رَمِيمٌ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ مُحَمَّدٍ، وَاسْتَجِبْ لِي دَعَائِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. فَلَمَّا فَرَّغَ رَفَعَ رَأْسَهُ، قَلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَأَنْتَ تَدْعُو بِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجَ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ، أَوْلَسْتَ أَنْتَ هُوَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، ذَاكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ج ۱ ص ۳۶۸، بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۱۵۸، مكيال المكارم ج ۱ ص ۱۲۹.

چه چیز تو را نجات می دهد؟

اینجا قم است، پایتخت فرهنگی شیعیان. مردم این شهر از ابتدا با عشق به اهل بیت پیامبر آشنا شده اند و همواره تلاش می کنند در راه و آرمان آنان قدم بردارند.

آنجا را نگاه کن! کنار رودخانه، مردم مشغول ساختن مسجد هستند. همه از پیر و جوان در ساختن این مسجد کمک می کنند. آن پیرمرد را می بینی که در آنجا کار می کند. او گمشده من و توست. او «احمد بن اسحاق» است. او نماینده امام عسکری (علیه السلام) در این شهر است. مردم به او احترام زیادی می گذارند و او را شیخ صدا می زنند.

تو رو به من می کنی و می گویی:

-- اگر او شیخ قم است پس چرا دارد مثل بقیه کار می کند؟

-- مگر نمی دانی که این مسجد به دستور امام عسکری (علیه السلام) ساخته می شود، برای همین خود شیخ هم مثل بقیه در ساختن مسجد کمک می کند. باید صبر کنیم تا کار شیخ تمام شود، من می خواهم از او سؤل مهمی بنمایم. (۱)

-- چه سؤل؟

ص: ۶۷

۱- ۴۱. این مسجد در نزدیکی حرم حضرت معصومه علیها السلام قرار دارد، وقتی به قم سفر می کنید به این مسجد بروید، این مسجد به نام «مسجد امام حسن عسکری علیه السلام» مشهور است.

-- شنیدم که او به تازگی از سامرا آمده است. او خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) بوده است. می خواهم از او بیرسم که مهم ترین سخن امام در این سفر چه بوده است.

بعد از لحظاتی، نزد شیخ می رویم، او به گرمی از ما استقبال می کند و برای ما چنین می گوید: «آن روز که خدمت امام عسکری (علیه السلام) بودم، او رو به من کرد و چنین فرمود: ای احمد بن اسحاق! به خدا قسم فرزندم مهدی برای مدتی طولانی از دیده ها پنهان خواهد شد. در آن روزگار مردم زیادی از دین خدا دست برداشته و بنده شیطان می شوند. من سوال کردم که در آن روزگار چه کسی از این فتنه ها نجات پیدا می کند؟ امام در پاسخ من فرمود: فقط کسانی از آن فتنه ها نجات پیدا می کنند که بر اعتقاد به امامت مهدی ثابت بمانند و همواره برای ظهور دعا کنند» (۱).

* * *

از خدا می خواهم که ما را در اعتقاد به مهدویت و ولایت امام زمان ثابت قدم نماید و توفیق دهد تا برای ظهور دعا کنیم. دعا برای ظهور، دعا برای همه زیبایی هاست. زیباترین دعای هستی این است:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ.

ص: ۶۸

۱- ۴۲. إسحاق بن سعد الأشعري، قال: دخلتُ علي أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام وأنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لي مبتدئاً: يا أحمد بن إسحاق، إنَّ الله تبارك وتعالى لم يُخْلِ الأرضَ منذ خلق آدم عليه السلام، ولا يُخْلِها إلى أن تقوم الساعة، من حجَّه لله علي خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه يُنزل الغيث، وبه يُخرج بركات الأرض. قال: فقلتُ له: يا بن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلي عاتقه غلام كأنَّ وجهه القمر ليله البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا كرامتك علي الله عزَّ وجلَّ وعلي حججه ما عرضتُ عليك ابني هذا، إنَّه سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وكتبه، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. يا أحمد بن إسحاق، مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام، ومثله مثل ذی القرنين، والله ليغيبنَّ غيبه لا ينجو فيها من الهلكه إلا من ثبته الله عزَّ وجلَّ علي القول بإمامته، وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه...: كمال الدين ص ۳۸۴، مدينة المعجاز ج ۷ ص ۶۰۶، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۴ ص ۲۶۷، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۸، كشف الغمّه ج ۳ ص ۳۳۳.

آیا خورشید پشت ابر را دیده‌ای؟

وقتی ابرها روی خورشید را می‌پوشانند، هنوز هم می‌توانی از نور خورشید استفاده کنی، روشنایی روز از همین خورشید است، اصلاً وجود روز به خاطر همین خورشید است، اگر خورشید نباشد، دنیا در سرما و تاریکی نابود می‌شود.

از تو می‌خواهم در مورد خورشید فکر کنی، اگر بتوانی خورشید و اثرات آن را بشناسی، هرگز ابرها را مانع نمی‌دانی. این ابرها نمی‌توانند تو را از فیض خورشید محروم کنند.

دوست من!

اکنون می‌خواهم سخنی از امام صادق (علیه السلام) را برایت نقل کنم.

یک روز از او سؤل کردم: وقتی که امام زمان از دیده‌ها پنهان باشد، وجود او برای مردم چه فایده‌ای دارد؟

آن حضرت در جواب چنین گفت: «وجود امام زمان برای مردم فایده دارد، همان طور که خورشید پشت ابر برای شما فایده دارد».^(۱)

ص: ۶۹

۱- ۴۳. عن الأعمش، عن الصادق عليه السلام قال: لم تخلو الأرض منذ خلق الله آدم من حجّه لله فيها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجّه لله فيها، ولولا ذلك لم يُعبد الله. قال سليمان: فقلتُ للصادق عليه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجّه الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب: أمالي الصدوق ص ۲۵۳، كمال الدين ص ۲۰۷، روضه الواعظين ص ۱۹۹، بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۶ و ج ۵۲ ص ۹۲، وراجع ينابيع المودّه ج ۱ ص ۷۵.

خوشبخت ترین مرد اصفهان کیست؟

این روزها مردم اصفهان هنوز با مکتب اهل بیت (علیه السلام) آشنا نشده اند، دستگاه تبلیغات حکومت نمی گذاشت مردم با امامان معصوم (علیه السلام) ارتباط داشته باشند، برای همین در آن شهر، شیعه کمی یافت می شود. البته من می دانم به زودی این شهر به یکی از شهرهای مهمی تبدیل خواهد شد که قلب مردم آن برای عشق به اهل بیت (علیهم السلام) خواهد تپید.

به هر حال، اسم من «عبد الرحمان» است و در اصفهان زندگی می کنم. اما تعداد شیعیان بسیار کم است، شیعه شدن هر کدام از ما داستان جالبی دارد، امروز می خواهم داستان شیعه شدن خودم را برایت بگویم.

من مرد فقیری بودم، روزگار سختی بر من می گذشت، به هر دری می زدم تا شاید بتوانم از این فقر و نداری نجات پیدا کنم، موفق نمی شدم.

من همیشه شرمنده همسر و دخترانم بودم، می دانی که برای یک مرد سخت است نتواند باعث خوشحالی و خوشبختی خانواده خود بشود.

وقتی وضع بدتر شد که فرماندار اصفهان مرا از آن شهر بیرون کرد، این دیگر برای من قابل تحمیل نبود، تصمیم گرفتم به بغداد سفر کنم و درد دل خویش را با خلیفه بگویم. آن روزها من خیال می کردم که متوکل عباسی، نماینده خدا بر روی زمین است و اطاعت او بر همه ما واجب است.

به سوی بغداد حرکت کردم، تا آن روز چیز زیادی از اهل بیت نشنیده بودم. من

نمی دانستم که امام زمان من، امام هادی است و من باید به ولایت او اعتقاد داشته باشم.

خلاصه، بعد از پیمودن راه طولانی به بغداد رسیدم و با خود گفتم هر چه زودتر به قصر خلیفه بروم و مشکل خود را با او در میان بگذارم. وقتی به آستانه قصر رسیدم دیدم، هیاهویی بر پا شده بود، مأموران همه ایستاده اند، از یکی پرسیدم چه خبر شده است؟ او گفت که حضرت خلیفه بر امام شیعیان غضب کرده و دستور داده است او را به قصر بیاورند. حضرت خلیفه می خواهد او را مجازات کند، فکر می کنم دیگر روز قتل امام شیعیان فرا رسیده است.

من تعجب کردم، شیعیان دیگر کیستند؟ امام آنها کیست؟ مگر همه ما یک رهبر بیشتر داریم که آن هم متوکل است، آیا شیعیان برای خود رهبری غیر از خلیفه دارند؟

این سوالاتی بود که ذهن مرا مشغول به خود کرده بود، با خود گفتم صبر می کنم تا امام شیعیان را بینم.

لحظاتی گذشت، ناگهان دیدم که مأموران زیادی دور یک نفر حلقه زده اند، سرم را بالا آوردم، آقایی را دیدم که لبخند به لب داشت. نمی دانم چه شد که ناگهان قلبم فرو ریخت، محبت او به دلم آمد، احساس کردم که این آقا را خیلی دوست دارم. با خود گفتم: آخر چرا متوکل می خواهد این آقا را به قتل برساند؟

اینجا بود که آرام شروع به دعا کردم: خدایا! از تو می خواهم این آقا را از شر متوکل نجات دهی! خدایا! خودت نگهدار او باش!

من مشغول دعا بودم که دیدم آن آقا به من نزدیک شد، وقتی درست مقابل من رسید چنین گفت: خدا دعای تو را مستجاب کرد و عمر تو را طولانی و به تو ثروت زیاد و پسران متعددی عطا خواهد کرد.

وقتی این سخنان را شنیدم، خیلی تعجب کردم، این آقا کیست که از راز دل من

آن آقا وارد قصر شد، من منتظر ماندم، دیدم که بعد از مدتی به سلامت از قصر خارج شد. من خدا را شکر نمودم.

به اصفهان بازگشتم، بعد از مدتی کوتاه، دنیا به من رو کرد، آیا می دانی الان در خانه چقدر پول نقد دارم؟

به برکت دعای امام هادی، همین الان یک میلیون سکه نقره در خانه خود دارم، این غیر از آب و املاکی است که در اصفهان خریداری کرده ام.

دیگر برای تو چه بگویم؟ خدا به برکت دعای امام، چندین پسر به من داد، امروز من خوشبخت ترین مرد این شهر هستم. این فقط به خاطر دعایی بود که امام برای من نمود.

آری! من یک بار فقط یک بار برای امام زمان خود دعا کردم، او هم به خاطر این دعای من، در حق من دعا کرد و زندگی من این قدر برکت گرفت.

اکنون با تو هستم. تو چقدر برای امام زمان خود دعا می کنی؟ تو که باور داری او متوجه دعاهاى تو می شود، کاری کن او برای تو دعا کند. (۱)

ص: ۷۲

۴۴- ۱. حَدَّثَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ إِصْفَهَانَ - مِنْهُمْ أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ النَّضْرِ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَوِيهِ - قَالُوا: كَانَ بِإِصْفَهَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَكَانَ شَيْعِيًّا، قِيلَ لَهُ: مَا السَّبَبُ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْكَ الْقَوْلَ بِإِمَامَةِ عَلِيِّ النَّقِيِّ دُونَ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الزَّمَانِ؟ قَالَ: شَاهَدْتُ مَا أَوْجَبَ عَلَيَّ، وَذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا فَقِيرًا، وَكَانَ لِي لِسَانٌ وَجِرَاءَةٌ، فَأَخْرَجَنِي أَهْلُ إِصْفَهَانَ سَنَةَ مِنَ السَّنِينَ مَعَ قَوْمٍ آخِرِينَ إِلَى بَابِ الْمَتَوَكَّلِ الْمُتَطَلِّمِينَ، فَكُنَّا بِبَابِ الْمَتَوَكَّلِ يَوْمًا إِذَا خَرَجَ الْأَمْرُ بِإِحْضَارِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ مَنْ حَضَرَ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدْ أُمِرَ بِإِحْضَارِهِ؟ فَقِيلَ: هَذَا رَجُلٌ عَلَوِيٌّ يَقُولُ الرَّافِضِيَّةَ بِإِمَامَتِهِ. ثُمَّ قَالَ: وَيُقَدَّرُ أَنَّ الْمَتَوَكَّلَ يَحْضُرُهُ لِلْقَتْلِ، فَقُلْتُ: لَا أَبْرَحُ مِنْ هَاهُنَا حَتَّى أَنْظُرَ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ، أَيُّ رَجُلٍ هُوَ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ رَاكِبًا عَلَى فَرَسٍ، وَقَدْ قَامَ النَّاسُ يَمْنَهُ الطَّرِيقَ وَيَسْرَتَهَا صَفَّيْنِ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَيْتَهُ وَقَعَ حَبَّةٌ فِي قَلْبِي، فَجَعَلْتُ أَدْعُو فِي نَفْسِي بِأَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ عَنْهُ شَرَّ الْمَتَوَكَّلِ، فَأَقْبَلَ يَسِيرَ بَيْنَ النَّاسِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى عُرْفِ دَابَّتِهِ، لَا يَنْظُرُ يَمَنَّهُ وَلَا يَسْرَةَ، وَأَنَا دَائِمٌ الدَّعَاءَ. فَلَمَّا صَارَ إِلَيَّ، أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيَّ وَقَالَ: اسْتَجَابَ اللَّهُ دَعَاءَكَ، وَطَوَّلَ عَمْرَكَ، وَكَثَّرَ مَالَكَ وَوَلَدَكَ. قَالَ: فَارْتَعَدْتُ وَوَقَعْتُ بَيْنَ أَصْحَابِي، فَسَأَلُونِي وَهُمْ يَقُولُونَ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقُلْتُ: خَيْرٌ، وَلَمْ أَخْبِرْ بِذَلِكَ. فَانصَرَفْنَا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى إِصْفَهَانَ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ وَجُوهًا مِنَ الْمَالِ، حَتَّى أَنَا الْيَوْمَ أَغْلِقُ بَابِي عَلَى مَا قِيمَتُهُ أَلْفُ أَلْفِ دَرَاهِمٍ، سِوَى مَا لِي خَارِجَ دَارِي، وَرُزِقْتُ عَشْرَةَ مِنَ الْأَوْلَادِ، وَقَدْ بَلَغْتُ الْآنَ مِنْ عَمْرِي تِسْعًا وَسَبْعِينَ سَنَةً، وَأَنَا أَقُولُ بِإِمَامَةِ الرَّجُلِ عَلِيِّ الَّذِي عَلَّمَ مَا فِي قَلْبِي، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دَعَاءَهُ فَيَّ وَلِيَّ: الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ ص ۵۵۰، الْخَرَائِجُ وَالْجَرَائِحُ ج ۱ ص ۳۹۳، بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۵۰ ص ۱۴۲، كَشْفُ الْغَمِّ ج ۳ ص ۱۸۳.

خدا کند که بیایی

مولای من! آقای من!

کاش می دانستم که تو در کجا هستی! بر من سخت است که بتوانم همه مردم را ببینم اما از دیدار تو محروم باشم! صدای همه را بشنوم و صدای تو را نشنوم!

چشمان من برای تو گریان است، بر من سخت است ببینم که دیگران تو را از یاد برده اند.

آیا کسی هست در گریه کردن مرا یاری کند؟

جانمان فدای تو که از ما هرگز جدا نیستی!

مولای من! تا به کی در انتظار ظهور تو سرگردان باشم؟ من چگونه با تو راز دل خویش بگویم؟

من از تو دم می زنم ولی می بینم که مردم تو را از یاد برده اند، این بر من بسیار سخت است.

ای فرزند پیامبر!

آیا راهی هست که من تو را ببینم؟ تو خود می دانی که بی تاب تو گشته ام؟ کی خواهی آمد تا تو را ببینم؟ کی خواهی آمد تا مثل همه یاران در رکاب تو حاضر شوم و تو را در برپایی عدالت یاری کنم؟

ص: ۷۳

تو خود از سوز دل ما آگاه هستی، از تو می خواهیم ظهور مولای ما را برسانی و این دل غم‌دیده ما را شفا بدهی! (۱)

دوست من! این قسمتی از دعای نُدبه بود که برای تو ذکر کردم، مستحب است این دعا را روزهای جمعه بخوانی و با مولای خودت راز و نیاز کنی.

ص: ۷۴

۱- ۴۵. إلى متى أحارُّ فيك يا مولاي وإلى متى؟ وأي خطابٍ أصف فيك وأي نجوى؟ عزيزٌ عليّ أن أُجاب دونك وأناغي، عزيز عليّ أن أبكيك ويخذلك الوري، عزيز عليّ أن يجري عليك دونهم ما جرى. هل من معينٍ فأطيل معه العويل والبكاء؟ هل من جزوعٍ فأساعد جزعه إذا خلا؟ هل قَدَيْتَ عينٌ فساعدتها عيني على القذى؟ هل إليك يا بن أحمد سبيلٌ فتلقني؟ هل يتصل يومنا منك بغده فنحظى؟ متى نرد مناهلك الرويه فنروي؟ متى ننتقع من عذب مائك فقد طال الصدى؟ متى نغاديك ونراوحك فتقرّ عيوننا؟ متى ترانا ونريك وقد نشرت لواء النصر تُرى؟: المزار لابن المشهدى ص ۵۸۲، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۵۱۱، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۹.

در پایان، دعایی را که نایب دوم امام زمان (علیه السلام) در غیبت «صغری» بیان کرده است، برای شما می نویسم. چقدر زیباست که ما همواره خدای خویش را این گونه بخوانیم و هرگز از یاد امام خویش غافل نشویم:

بار خدایا! روزگاری است که امام من از دیده ها پنهان شده است!، از تو می خواهم کمک کنی تا من دست از دین و آیین خود برندارم. من به تو پناه می برم از این که طولانی شدن روزگار غیبت، باعث شک و تردید من بشود.

از تو می خواهم که توفیق دهی تا همیشه به یاد امام خود باشم و او را فراموش نکنم. توفیق بده برای ظهور او دعا کنم! مرا در زمره یاران او قرار ده!

ایمان مرا به امام زمان خویش، زیاد و زیادت‌ر بگردان و از یاد او مرا غافل مگردان. (۱)

آمین.

ص: ۷۵

۱- ۴۶. اللهم ولا تسلبنا اليقين لطول الأمد في غيبته وانقطاع خبره عنا، ولا تنسنا ذكره وانتظاره، والإيمان وقوه اليقين في ظهوره، والدعاء له والصلاه عليه، حتى لا يُقنطنا طول غيبته من ظهوره وقيامه، ويكون يقيننا في ذلك كيقيننا في قيام رسولك صلواتك عليه وآله، وما جاء به من وحيك وتنزيلك، وقو قلوبنا على الإيمان به حتى تسلك بنا على يده منهاج الهدى والحجّه العظمى والطريقه الوسطى، وقونا على طاعته، وثبتنا على متابعتة، واجعلنا في حزبه وأعوانه وأنصاره، والراضين بفعله، ولا تسلبنا ذلك في حياتنا ولا- عند وفاتنا، حتى تتوفانا ونحن على ذلك غير شاكين ولا ناكثين ولا مرتابين ولا مكذبين. اللهم عجل فرجه وأيّده بالنصر، وانصر ناصريه، واخذل خاذليه، ودمر على من نصّب له وكذب به، وأظهر به الحق، وأمت به الباطل، واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذلّ، وانعش به البلاد...: مصباح المتهجد ص ۴۱۳، كمال الدين ص ۵۱۳، جمال الأسبوع ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۸.

(۱) عن علی بن الحسین علیهما السلام: یا أبا خالد، إنَّ أهل زمان غيبته القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره، أفضل أهل كلِّ زمانٍ؛ لأنَّ الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغيبه عندهم بمنزله المشاهده، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاه إلى دين الله سرّاً وجهراً. وقال عليه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج: كمال الدين ص ۳۲۰، الاحتجاج ج ۲ ص ۵۰، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ و ج ۵۲ ص ۱۲۲، أعلام الوری ج ۲ ص ۱۹۶، قصص الأنبياء ص ۳۶۴، مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۲۹.

(۲) عن جابر قال: دخلنا علی أبي جعفر محمّد بن علی علیهما السلام ونحن جماعة بعدما قضينا نُشُكنا، فودّعناه وقلنا له: أوصنا يا بن رسول الله، فقال: لئین قویکم ضعیفکم، ولیعطف غیثکم علی فقیرکم، ولینصح الرجلُ أخاه کنصحه لنفسه، واکنموا أسرارنا، ولا- تحملوا الناس علی أعناقنا. وانظروا أمرنا وما جاءكم عنّا، فإن وجدتموه في القرآن موافقاً فخذوا به، وإن لم تجدوه موافقاً فردّوه، وإن اشتبه الأمر علیکم فقفوا عنده، وردّوه إلینا حتّی نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، فإذا كنتم كما أوصيناكم ولم تعدوا إلى غيره فمات منكم میّت قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، ومن أدرك قائمنا فقتل معه، كان له أجر شهيدین، ومن قتل بين يديه عدوّاً لنا كان له أجر عشرين شهيداً: أمالی الطوسی ص ۲۳۲، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۳۶ و ج ۵۲ ص ۱۲۳: ج ۷۵ ص ۱۸۲، الأنوار البهيه ص ۳۶۹، بشاره المصطفى ص ۱۸۳.

(۳) عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: اللهم لقني إخواني. مرّتين، فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عرّفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم، لأحدهم أشدّ بقيّة على دينه من خرط القتاد في الليله الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا، أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كلّ فتنه غبراء مظلمه: بصائر الدرجات ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۴، مکیال المکارم ج ۱ ص ۳۴۶؛ عن عوف بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم: يا ليتني قد لقيت إخواني، فقال له: أبو بكر وعمر: أو لسنا إخوانك؟ آمنا بك وهاجرنا معك؟! قال: قد آمنتم وهاجرتم، ويا ليتني قد لقيت إخواني. فأعاد القول، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنتم أصحابي، ولكن إخواني الذين يأتون من بعدكم، يؤنون بي ويحبّونني وينصرونني ويصدّقونني، وما رأوني، فيا ليتني قد لقيت إخواني: أمالی المفيد ص ۶۳، روضه الواعظين ص ۳۰۴، بحار

الأنوار ج ٢٢ ص ٤٥١ و ج ٥٢ ص ١٣٢، وراجع كنز العمال ج ١٢ ص ١٨٣، الدرّ المنثور ج ١ ص ٢٦، فتح القدير ج ١ ص ٣٥، تاريخ مدينة دمشق ج ٣٠ ص ١٣٨؛ إنَّ أشدَّ أُمَّتى حُبًّا له قوم يأتون من بعدى يؤمنون بى: مسند أحمد ج ٢ ص ٤١٧، صحيح مسلم ج ٨ ص ١٤٥، صحيح ابن حبان ج ١٦ ص ٢١٤، الجامع الصغير ج ٢ ص ٥٤٢، كنز العمال ج ١٢ ص ١٦٣، فيض القدير ج ٦ ص ١١، سير أعلام النبلاء ج ١٢ ص ٥٢٦، سبل الهدى والرشاد ج ١١ ص ٤٣٠، أتدرون أى أهل الإيمان أفضل إيماناً... أقوام يأتون من بعدى فيؤمنون بى ولم يرونى: كنز العمال ح ١٢ ص ١٨٢.

(٤) عن الصادق عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله لعلى عليه السلام: يا على، واعلم أن أعظم الناس يقيناً قومٌ يكونون فى آخر الزمان، لم يلحقوا النبى، وحجب عنهم الحجّه، فأمنوا بسوادٍ فى بياض: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥.

(٥) عن محمّد بن عبد الحميد، عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام، قال: سألته عن شىء من الفرج، فقال: أليس انتظار الفرج من الفرج؟ إنَّ الله عزَّ وجلَّ يقول: «فانتظروا إني معكم من المنتظرين»: كمال الدين ص ٦٤٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٨.

(٦) عن أبى بصير قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام: جعلتُ فداك متى الفرج؟ فقال: يا أبا بصير، أنت ممّن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرّج عنه بانتظاره: الكافى ج ١ ص ٣٧١، كتاب الغيبة للنعمانى ص ٣٦١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٢؛ سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام وأنا أسمع، فقال: أترانى أدرك القائم عليه السلام؟ فقال: يا أبا بصير، لست تعرف إمامك؟ فقال: بلى والله، وأنت هو، فتناول يده وقال: والله ما تبالى يا أبا بصير أن لا تكون محتبياً بسيفك فى ظلّ رواق القائم عليه السلام: كتاب الغيبة للنعمانى ص ٣٥١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٢.

(٧) عن أميّه بن على، عن رجلٍ قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام: أيّما أفضل، نحن أو أصحاب القائم عليه السلام؟ قال: فقال لى: أنتم أفضل من أصحاب القائم، وذلك أنكم تمسون وتصبحون خائفين على إمامكم وعلى أنفسكم من أئمه الجور، إن صليتم فصلاتكم فى تقية، وإن صمتم فصيامكم فى تقية، وإن حججتم فحججكم فى تقية، وإن شهدتم لم تُقبل شهادتكم. وعدّد أشياء من نحو هذا مثل هذه، فقلت: فما تمنى القائم عليه السلام إذا كان على هذا؟ قال: فقال لى: سبحان الله! أما تحبّ أن يظهر العدل ويأمن السبل وينصف المظلوم: الاختصاص ص ٢١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٤.

(٨) عن جابر، عن أبى جعفر عليه السلام أنه قال: يأتى على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم، فىا طوبى للثابتين على أمرنا فى ذلك الزمان، إن أدنى ما يكون لهم من الثواب أن يناديهم البارى عزَّ وجلَّ: عبادى آمنتم بسرى، وصدّقتم بغيبى، فأبشروا بحسن الثواب منى، فأنتم عبادى وإمائى حقاً، منكم أتقبّل وعنكم أعفو، ولكم أغفر، وبكم أسقى عبادى الغيث، وأدفع عنهم البلاء، ولولاكم لأنزلتُ عليهم عذابى. قال جابر: فقلت: يا بن رسول الله، فما أفضل ما يستعمله المؤمن فى ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان ولزوم

البيت: كمال الدين ص ٣٣٠، الجواهر السنيه ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٥.

(٩) المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أقرب ما يكون العباد إلى الله عز وجل وأرضى ما يكون عنهم، إذا افتقدوا حبه الله فلم يظهر لهم، ولم يعلموا بمكانه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حبه الله، فعندها فتوقعوا الفرج كل صباح ومساءً، فإنَّ أشد ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حبه، فلم يظهر لهم. وقد علم أنَّ أولياءه لا يرتابون، ولو علم أنَّهم يرتابون لما غيَّب حبه طرفه عين، ولا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس: الإمامه والتبصره ص ١٢٣، الكافي ج ١ ص ٣٣٣، كمال الدين ص ٣٣٨، كتاب الغيبة للنعمانى ص ١٦٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٥، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٣٦.

(١٠) عن زراره قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ للقائم غيبه قبل أن يقوم، قلت: ولم؟ قال: يخاف. وأوماً بيده إلى بطنه. ثم قال: يا زراره، وهو المنتظر، وهو الذى يشكُّ الناس فى ولادته، منهم من يقول: مات أبوه ولم يخلف، ومنهم من يقول: هو حمل، ومنهم من يقول: هو غائب، ومنهم من يقول: ما ولد ومنهم، من يقول: قد ولد قبل وفاه أبيه بستين، وهو المنتظر، غير أنَّ الله تبارك وتعالى يجب أن يمتحن الشيعة، فعند ذلك يرتاب المبطلون. قال زراره: فقلتُ: جعلتُ فداك، فإن أدركتُ ذلك الزمان فأى شىء أعمل؟ قال: يا زراره، إن أدركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء: اللهم عزفنى نفسك، فإنك إن لم تعرفنى نفسك لم أعرف نبيك، اللهم عزفنى رسولك، فإنك إن لم تعرفنى رسولك لم أعرف حجبتك، اللهم عزفنى حجبتك فإنك إن لم تعرفنى حجبتك ضللت عن ديني: الكافي ج ١ ص ٣٣٧، كمال الدين ص ٣٤٢، كتاب الغيبة للنعمانى ص ١٧٠، الغيبة ص ٣٣٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٦ و ج ٩٢ ص ٣٢٦.

(١١) عن عبد الله بن سنان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ستصيكم شبهه فتبقون بلا علم يرى ولا إمام هدى، لا ينجو منها إلا من دعا بدعاء الغريق، قلت: وكيف دعاء الغريق؟ قال: تقول: «يا الله يا رحمان يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبى على دينك»، فقلتُ: «يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبى على دينك»، فقال: إنَّ الله عز وجل مقلب القلوب والأبصار، ولكن قل كما أقول: «يا مقلب القلوب ثبت قلبى على دينك»: كمال الدين ص ٣٥٢، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٤٩ و ج ٩٢ ص ٣٢٦، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٣٨.

(١٢) عن عبد الرحمن بن كثير قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه مهزم الأسدى فقال: أخبرنى جعلتُ فداك، متى هذا الأمر الذى تنتظرونه؟ فقد طال، فقال: يا مهزم، كذب الوقاتون، وهلك المستعجلون، ونجا المسلمون، وإلينا يصيرون: الكافي ج ١ ص ٣٦٨، الإمامه والتبصره ص ٩٥، كتاب الغيبة للنعمانى ص ٣٠٤، الغيبة ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٠٣، معجم رجال الحديث ج ٢٠ ص ٩٧، قاموس الرجال ج ١٠ ص ٣٠٨؛ عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من وقت لك من الناس شيئاً فلا تهابن أن تكذبه، فلسنا نوقت لأحدٍ وقتاً: الغيبة للنعمانى ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٠٤؛ عن الفضيل قال: سألتُ أبا جعفر عليه السلام:

هل لهذا الأمر وقت؟ فقال: كذب الوقّاتون، كذب الوقّاتون، كذب الوقّاتون: الكافي ج ١ ص ٣٦٨، كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٠٥، الغيبة للطوسي ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٤ ص ١٣٢، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٨٠ عن منذر الجواز عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كذب الموقّتون، ما وقتنا فيما مضى، ولا نوقت فيما يستقبل: الغيبة للطوسي ص ٤٢٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٠٣.

(١٣) عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن القائم، فقال: كذب الوقّاتون، إنّ أهل بيت لا نوقت. ثم قال: أبي الله إلا أن يخالف وقت الموقّتين: الكافي ج ١ ص ٣٦٨، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٨.

(١٤) عن مالك بن ضمره قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا مالك ابن ضمره! كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا. وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض، فقلت: يا أمير المؤمنين، ما عند ذلك من خير؟ قال: الخير كلّ عند ذلك يا مالك، عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله وعلى رسوله فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد: كتاب الغيبة للنعماني ص ٢١٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٥، فضائل أمير المؤمنين لابن عقده ص ١٢٧؛ عن عميره بنت نُفيل قالت: سمعتُ الحسن بن علي عليه السلام يقول: لا يكون الأمر الذي ينتظرون حتّى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجوه بعض، وحتّى يلعن بعضكم بعضاً، وحتّى يسمّى بعضكم بعضاً كذّابين: كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٣، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٥، إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب ج ١ ص ٢٣٨.

(١٥) عن إبراهيم بن مهزّم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكرنا عنده ملوك بني فلان، فقال: إنّما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر، إنّ الله لا يعجل لعجله العباد، إنّ لهذا الأمر غايه ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولم يستأخروا: الكافي ج ١ ص ٣٦٩، كتاب الغيبة للنعماني ص ٣٠٦، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١١٨.

(١٦) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرِهِ الْمُنْتَهَى، وَمِنْ السِّدْرَةِ إِلَى حُجْبِ النُّورِ، نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، فلي فاضع، وإياي فاعبد، وعلّي فتوكّل، وبي فتق، فأني قد رضيت بك عبداً وحبیباً ورسولاً ونبياً، وبأخيك على خليفه وباباً، فهو حجّتي على عبادي، وإمامٌ لخلقى، به يُعرَف أوليائى من أعدائى، وبه يُميّز حزب الشيطان من حزبى، وبه يُقام دينى وتُحفظ حدودى وتُنفذ أحكامى، وبك وبه وبالائمه من ولدك أرحم عبادى وإمائى، وبالقائم منكم أعمُر أَرْضى، بتسيحى وتقديسى وتهليلى وتكبيرى وتمجيدى، وبه أُطهر الأرض من أعدائى وأورثها أوليائى، وبه أجعل كلمه الذين كفروا بى السفلى وكلمتى العليا، به أُحىى بلادى وعبادى بعلمى، وله أُظهر الكنوز والذخائر بمشيتى، وإياه أُظهر على الأسرار والضمائر بإرادتى، وأمدّه بملائكتى لتؤدّه على إنفاذ أمرى وإعلان دينى، ذلك وليى حقاً ومهدى عبادى صدقاً: أمالى الصدوق ص ٧٣١، الجواهر السننيه ص ٢٣٥، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣٤٢.

(١٧) ... من عاداك فقد عادانى، ومن أحبّه فقد أحبّك، ومن أحبّك فقد أحبّنى، وقد جعلتُ له هذه الفضيله، وأعطيتك أن أُخرج من

صلبه أحد عشر مهدياً، كلهم من ذريتك من البكر البتول، وآخر رجل منهم يصلّي خلفه عيسى بن مريم، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، أنجي به من الهلكه، وأهدى به من الضلاله، وأبرئ به الأعمى، وأشفى به المريض: المحتضر ص ٢٤٨، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٦٩ و ج ٥٢ ص ٢٧٧.

(١٨) عن عمرو بن ثابت قال: قال سيّد العابدين عليه السلام: من ثبت على ولايتنا في غيبه قائمنا، أعطاه الله أجر ألف شهيد مثل شهداء بدر وأحد: كشف الغمّه ج ٣ ص ٣٢٩، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٣٢، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥.

(١٩) دخلت عليه فاطمه الزهراء عليها السلام، فلما رأت ما به خنقتها العبره، حتى فاضت دموعها على خديها، فلما أن رآها رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ما يبكيك يا بنتي؟ قالت: وكيف لا أبكي وأنا أرى ما بك من الضعف، فمن لنا بعدك يا رسول الله؟ قال لها: لكم الله، فتوكل على الله واصبري كما صبر آباؤنا من الأنبياء وأمهاتك من أزواجهم، يا فاطمه، أو ما علمت أن الله تعالى اختار أباك فجعله نبياً وبعثه رسولاً، ثم علياً فزوجتك إياه، وجعله وصياً، فهو أعظم الناس حقاً على المسلمين بعد أبيك، وأقدمهم سلماً، وأعزهم خطراً، وأجملهم خلقاً، وأشدّهم في الله وفي غضباً، وأشجعهم قلباً، وأثبتهم وأربطهم جأشاً، وأسخاهم كفاً. ففرحت بذلك الزهراء عليها السلام فرحاً شديداً...: تفسير فرات الكوفى ص ٤٦٤ بحار الأنوار ج ٢٢ ص ٤٩٦.

(٢٠) عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: للقائم منّا غيبه أمدّها طويل، كآنى بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته، يطلبون المرعى فلا يجدونه، ألا- فمن ثبت منهم على دينه لم يقس قلبه لطول أمد غيبه إمامه، فهو معى فى درجتى يوم القيامة. ثم قال عليه السلام: إن القائم منّا إذا قام لم يكن لأحد فى عنقه بيعه، فلذلك تخفى ولادته ويغيب شخصه: كمال الدين ص ٣٠٣، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٠٩، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٣٣، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٥.

(٢١) عن ابن نباته قال: أتيت أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام فوجدته مفكراً ينكت فى الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين، ما لى أراك مفكراً تنكت فى الأرض، أرغبه فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا فى الدنيا يوماً قط، ولكنى فكّرت فى مولود يكون من ظهري الحادى عشر من ولدى، هو المهدي، يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، تكون له حيره وغيبه يضل فيها أقوام ويهتدى فيها آخرون، فقلت: يا أمير المؤمنين، وإنّ هذا لكائن؟ فقال: نعم، كما أنّه مخلوق، وأنّى لك بالعلم بهذا الأمر يا أصبغ! أولئك خيار هذه الأمّة مع أبرار هذه العتره، قلت: وما يكون بعد ذلك؟ قال: ثمّ يفعل الله ما يشاء، فإنّ له إرادات وغايات ونهايات: الإمامه والتبصره ص ١٢١، كمال الدين ص ٢٨٩، كتاب الغيبه للنعمانى ص ٦٩، الاختصاص ص ٢٠٩، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١١٨، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٢٨.

(٢٢) عن المفضّل بن عمر قال: كنت عند أبى عبد الله عليه السلام فى مجلسه ومعى غيرى، فقال لنا: إيّاكم والتنويه؛ يعنى باسم القائم عليه السلام، وكنت

أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبد الله، إياكم والتنويه، والله ليغيبن سنيناً من الدهر وليخملن حتى يقال: مات هلك بأى وادٍ سلك، ولتفيضن عليه أعين المؤمنين، وليكفأن كتكفوا السفينه في أمواج البحر، حتى لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه وكتب الإيمان في قلبه وأيده بروح منه، ولترفعن اثنا عشر رايه مشتبهه، لا- يُعرف أى من أى. قال: فبكيته، فقال لي: ما يبكيك؟ قلت: جُعلتُ فداك، كيف لا أبكى وأنت تقول: تُرفع اثنا عشر رايه مشتبهه لا يُعرف أى من أى. قال: فنظر إلى كوه في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه، فقال عليه السلام: أهذه الشمس مضيئه؟ قلت: نعم، قال: والله لأمرنا أضوا منها: كتاب الغيبه للنعماني ص ١٥٣، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٤٧، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٤٣٠.

(٢٣) سورة لقمان، آيه ٢٠.

(٢٤) محمد بن زياد الأزدي، قال: سألت سيدي موسى بن جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَ يَاطِنَهُ»، فقال: النعمه الظاهره الإمام الظاهر، والباطنه الإمام الغائب. فقلت له: ويكون في الأئمه من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، وهو الثاني عشر منا، يسهل الله له كل عسير، ويدلل له كل صعب، ويظهر له كنوز الأرض، ويقرّب له كل بعيد، ويبير به كل جبار عنيد، ويهلك على يده كل شيطانٍ مرید، ذاك ابن سيده الإمام، الذي يخفي على الناس ولادته، ولا يحلّ لهم تسميته، ويظهره الله عز وجل فيملاً به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً: بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٥٠، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٦.

(٢٥) عن يونس بن عبد الرحمن، قال: دخلت على موسى بن جعفر عليه السلام فقلت له: يا بن رسول الله، أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق، ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله ويملاًها عدلاً كما ملئت جوراً، هو الخامس من ولدي، له غيبه يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتدّ فيها أقوام ويثبت فيها آخرون. ثم قال عليه السلام: طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبنا في غيبه قائمنا، الثابتين على موالاتنا والبراءه من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمة ورضينا بهم شيعة، وطوبى لهم، هم والله معنا في درجتنا يوم القيامة: كمال الدين ص ٣٦١، كفايه الأثر ص ٢٦٩، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٥١، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٤ ص ١٤٠، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٦، أعلام الوري ج ٢ ص ٢٤٠، كشف الغمه ج ٣ ص ٣٣١.

(٢٦) عن الهروري، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحق بشيراً، ليغيبن القائم من ولدي بعهدٍ معهودٍ إليه مني، حتى يقول أكثر الناس: ما لله في آل محمّد حاجه، ويشكّ آخرون في ولادته، فمن أدرك زمانه فليتمسك بدينه، ولا يجعل للشيطان إليه سبيلاً بشكّه، فيزيله عن ملتي ويخرجه من ديني، فقد أخرج أبويكم من الجنه من قبل، وإنّ الله عز وجل جعل الشياطين أولياءً للذين لا يؤنون: كمال الدين ص ٥١، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٦٨، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ١ ص ٢٦٤.

(٢٧) سمعتُ دِعْبِلَ بنِ علي الخُزاعي يقول: أنشدتُ مولاى علي بن موسى الرضا عليهما السلام قصيدتى التى أولها: مِدارسُ آياتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلاوِهِ/ وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرُ العَرَصاتِ/ فَلَمَّا انتهيت إلى قولى: خروجُ إمامٍ لا- مَحالَهُ خارجٌ/ يقومُ على اسمِ اللهِ والبركاتِ/ يُمَيِّزُ فينا كلَّ حقٍّ وباطلٍ/ ويُجزى على النِّعماءِ والنِّعماتِ.

بكى الرضا عليه السلام بكاءً شديداً، ثم رفع رأسه إلىّ فقال لى: يا خُزاعى، نطقَ روحُ القدس على لسانك بهذين البيتين، فهل تدري من هذا الإمام ومتى يقوم؟ فقلتُ: لا يا مولاى، إلاّ أتى سمعتُ بخروجِ إمامٍ منكم يطهّر الأرض من الفساد ويملاؤها عدلاً كما مُلئتُ جوراً، فقال: يا دِعْبِلَ، الإمامُ بعدى محمّدُ ابنى، وبعد محمّد ابنة على، وبعد على ابنة الحسن، وبعد الحسن ابنة الحجة القائم، المنتظر فى غيبته، المطاع فى ظهوره، لو لم يبق من الدنيا إلاّ يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يخرج فيملأها عدلاً كما مُلئتُ جوراً، وأما متى؟ فأخبر عن الوقت، ولقد حدّثنى أبى عن أبيه، عن آباءه، عن على عليهم السلام أنّ النبى صلى الله عليه وآله قيل له: يا رسول الله، متى يخرج القائم من ذرّيتك؟ فقال: مثله مثل الساعة، لا- يجلبها لوقتها إلاّ- هو، ثقلت فى السماوات والأرض، لا يأتىكم إلاّ بعته: كفايه الأثر ص ٢٧٦، عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٢٩٧، كمال الدين ص ٣٧٢، مستدرک الوسائل ج ١٩ ص ٣٩٤، مناقب آل أبى طالب ج ٣ ص ٤٥٠، مدينة المعجاز ج ٧ ص ١٩٠، بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٢٣٧ و ج ٥١ ص ١٥٤، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٥٧٣، الغدير ج ٢ ص ٣٥٨.

(٢٨) عن عبد العظيم الحسنى قال: قلتُ لمحمّد بن على بن موسى عليهم السلام: إننى لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمّد الذى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما مُلئتُ جوراً وظلماً، فقال: يا أبا القاسم، ما منّا إلاّ قائم بأمر الله وهاج إلى دين الله، ولستُ القائم الذى يطهّر الله به الأرض من أهل الكفر والجحود ويملاؤها عدلاً وقسطاً، هو الذى يخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميته، وهو سمى رسول الله وكتبه، وهو الذى يطوى له الأرض، ويؤدّل له كلّ صعب، يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر، ثلاثمئة وثلاثه عشر رجلاً من أقاصى الأرض، وذلك قول الله عزّ وجلّ: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، فإذا اجتمعت له هذه العده من أهل الأرض، أظهر أمره، فإذا أكمل له العقد وهو عشره آلاف رجل، خرج ياذن الله، فلا يزال يقتل أعداء الله حتّى يرضى الله تبارك وتعالى. قال عبد العظيم: قلت له: يا سيدي، وكيف يعلم أنّ الله قد رضى؟ قال يلقي فى قلبه الرحمة: كفايه الأثر ص ٢٨٢، مدينة المعجاز ج ٧ ص ٤١٠، بحار الأنوار ج ٥١ ص ١٥٧، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ١٣٩.

(٢٩) عن الصقر بن أبى دُلف قال: سمعتُ أبا جعفر محمّد بن على الرضا عليه السلام يقول: الإمام بعدى ابنى على، أمره أمرى وقوله قولى وطاعته طاعتى، والإمام بعده ابنة الحسن، أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعه أبيه. ثم سكت فقلتُ له: يا بن رسول الله،

فمن الإمام بعد الحسن؟ فبكى عليه السلام بكاءً شديداً ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر، فقلتُ له: يا بن رسول الله ولم سُمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعد موت ذكره وارتداد أكثر القائلين بإمامته، فقلتُ له: ولم سُمي المنتظر؟ قال: إن له غيبه يكثر أيامها ويطول أمدها، فينتظر خروجه المخلصون، وينكره المرتابون، ويستهزئ به الجاحدون، ويكذب فيها الوقتون، ويهلك فيها المستعجلون، وينجو فيها المسلمون: كمال الدين ص ٣٧٨، كفايه الأثر ص ٢٨٣، مدينه المعجاز ج ٧ ص ٤١١، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٣٠، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٤ ص ١٨٦، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٢٤٣، أعلام الوري ج ٢ ص ٢٤٣.

(٣٠) دخلتُ أنا والمفضل بن عمر وأبو بصير وأبان بن تغلب على مولانا أبي عبد الله الصادق عليه السلام، فرأيناه جالساً على التراب وعليه مسحٌ خبيرٌ مُطَوَّقٌ بلا جيبٍ، مُقَصِّرُ الكُمَيْنِ، وهو يبكي بكاء الواله الثكلى ذات الكبد الحرى، قد نال الحزن من وجنتيه، وشاع التغيير في عارضيه، وأبلى الدموع محجريه، وهو يقول: سيدي، غيبتك نفت رقادى، وضيقت على مهادى، وابتزت منى راحة فؤدى، سيدي، غيبتك أوصلت مصابى بفجائع الأبد، وفقد الواحد بعد الواحد يفنى الجمع والعدد، فما أحس بدمعه ترقى من عيني وأنين يفتر من صدرى، عن دوارج الرزايا وسوالف البلايا، إلا- مثل بعيني عن غواير أعظمها وأفظعها، وبواقى أشدها وأنكرها، ونوائب مخلوطه بغضبك، ونوازل معجونه بسخطك. قال سدير: فاستطارت عقولنا ولها، وتصدعت قلوبنا جزعاً من ذلك الخطب الهائل، والحادث الغائل، وظننا أنه سمت لمكروهه قارعه، أو حلت به من الدهر بائقه، فقلنا: لا أبكى الله يا بن خير الورى عينيك، من أيه حادثه تستنزف دمعتك وتستمطر عبرتك؟ وأيه حاله حتمت عليك هذا المأتم؟ قال: فزفر الصادق عليه السلام زفره انتفخ منها جوفه، واشتد عنها خوفه، وقال: ويلكم! نظرت فى كتاب الجفر صبيحه هذا اليوم، وهو الكتاب المشتمل على علم المنايا والبلايا والرزايا، وعلم ما كان وما يكون إلى يوم القيامة، الذى خص الله به محمداً والأئمه من بعده عليهم السلام، وتأملت منه مولد غائبا وغيبته وإبطاءه وطول عمره وبلوى المؤمنين فى ذلك الزمان، وتولمذ الشكوك فى قلوبهم من طول غيبته، وارتداد أكثرهم عن دينهم، وخلعهم ربه الإسلام من أعناقهم التى قال الله تقدس ذكره: «وَكُلَّ إِنْسٍ -نِ أَلْزَمْنَ- هُ طَائِرَةٌ فِي عُتْقِهِ» يعنى الولاية. فأخذتنى الرقة، واستولت على الأحزان، فقلنا: يا بن رسول الله، كرمنا وفضلنا بإشراكك إيانا فى بعض ما أنت تعلمه من علم ذلك، قال: إن الله تبارك وتعالى أدار للقائم مئا ثلاثة، أدارها فى ثلاثة من الرسل عليهم السلام: قدر مولده تقدير مولد موسى عليه السلام، وقدر غيبته تقدير غيبه عيسى عليه السلام، وقدر إبطائه تقدير إبطاء نوح عليه السلام، وجعل له من بعد ذلك عمر العبد الصالح - أعنى الخضر عليه السلام - دليلاً على عمره. فقلنا له: اكشف لنا يا بن رسول الله عن وجوه هذه المعانى. قال عليه السلام: أمّا مولد موسى عليه السلام، فإن فرعون لما وقف على أنّ زوال ملكه على يده أمر بإحضار الكهنة، فدّلوه على نسبه وأنه يكون من بنى إسرائيل، ولم يزل يأمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بنى إسرائيل حتى قتل فى طلبه تيفاً وعشرين ألف مولود، وتعذر عليه الوصول إلى قتل موسى عليه السلام

بحفظ الله تبارك وتعالى إياه، وكذلك بنو أمية وبنو العباس لما وقفوا على أن زوال ملكهم وملك الأمراء والجبابرة منهم على يد القائم منا، ناصبونا العداوة، ووضعوا سيوفهم في قتل آل الرسول صلى الله عليه وآله وإبادة نسله؛ طمعاً منهم في الوصول إلى قتل القائم، ويأبى الله عز وجل أن يكشف أمره لواحدٍ من الظلمة إلا- أن يتم نوره ولو كره المشركون. وأما غيبه عيسى عليه السلام فإن اليهود والنصارى اتفقت على أنه قُتل، فكذبهم الله جل ذكره بقوله: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـكِن شُبِّهَ لَهُمْ»، كذلك غيبه القائم، فإن الأمة ستنكرها لطولها، فمن قائل يهذى بأنه لم يولد، وقائل يقول: إنه يتعدى إلى ثلاثه عشر وصاعداً، وقائل يعصى الله عز وجل بقوله: إن روح القائم ينطق في هيكلك غيره. وأما إبطاء نوح عليه السلام: فإنه لما استنزلت العقوبة على قومه من السماء، بعث الله عز وجل الروح الأمين عليه السلام بسبع نويات، فقال: يا نبي الله، إن الله تبارك وتعالى يقول لك: إن هواء خلائقي وعبادي، ولست أبيدهم بصاعقه من صواعقي إلا بعد تأكيد الدعوه وإلزام الحجّة، فعاود اجتهادك في الدعوه لقومك، فإنني مثيبك عليه، واغرس هذه النوى فإن لك في نباتها وبلوغها وإدراكها إذا أثمرت الفرج والخلاص، فبشر بذلك من تبعك من المؤمنين. فلما نبتت الأشجار وتأزرت وتسوّقت وتغصّنت وأثمرت وزها التمر عليها بعد زمانٍ طويل، استنجز من الله سبحانه وتعالى العده، فأمره الله تبارك وتعالى أن يغرس من نوى تلك الأشجار ويعاود الصبر والاجتهاد، ويلوّد الحجّة على قومه، فأخبر بذلك الطوائف التي آمنت به، فارتدّ منهم ثلاثمئة رجل وقالوا: لو كان ما يدعيه نوح حقاً لما وقع في وعد ربّه خلف. ثم إن الله تبارك وتعالى لم يزل يأمره عند كل مرّة بأن يغرسها مرّة بعد أخرى، إلى أن غرسها سبع مرّات، فما زالت تلك الطوائف من المؤمنين ترتدّ منه طائفه بعد طائفه، إلى أن عاد إلى نيف وسبعين رجلاً، فأوحى الله تبارك وتعالى عند ذلك إليه وقال: يا نوح، الآن أسفر الصبح عن الليل لعينك حين صرح الحقّ عن محضه وصفى الأمر والإيمان من الكدر بارتداد كل من كانت طينته خبيثة: كمال الدين ص ٣٥٣، الغيبة ص ١٦٨، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٢١٩.

(٣١) ثبتني على طاعه وليّ أمرك الذي سترته عن خلقك، فإذنك غاب عن بريتك، وأمرك ينتظر، وأنت العالم غير معلّم بالوقت الذي فيه صلاح أمر وليّك في الإذن له بإظهار أمره وكشف ستره، فصبرني على ذلك حتى لا أحبّ تعجيل ما أخرت، ولا تأخير ما عجلت، ولا أكشف عما سترته، ولا أبحث عما كتمته، ولا أنزعك في تدبيرك، ولا أقول: لم وكيف، وما بال وليّ الأمر لا يظهر؟ وقد امتلأت الأرض من الجور؟... مصباح المتهجّد ص ٤١٢، كمال الدين ص ٥١٢، جمال الأسبوع ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٨٧.

(٣٢) عن فضل بن أبي قرّه قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك. فقال لساره، فقالت: أألد وأنا عجوز؟ فأوحى الله إليه: إنها ستلد ويعذب أولادها أربعمئة سنة بردّها الكلام عليّ. قال: فلما طال على بنى إسرائيل العذاب ضجّوا

وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله إلى موسى وهارون أن يخلصهم من فرعون، فحطّ عنهم سبعين ومئة سنة. قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام: هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج الله عنّا، فأما إذا لم تكونوا فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه: تفسير العيّاشي ج ٢ ص ١٥٤، التفسير الصافي ج ٢ ص ٤٦٠، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٣١، مستدرک الوسائل ج ٥ ص ٢٣٩.

(٣٣) عن السندي، عن جدّه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول فيمن مات على هذا الأمر منتظراً له؟ قال: هو بمنزله من كان مع القائم في فسطاطه. ثم سكت هنيهة ثم قال: هو كمن كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله: المحاسن ج ١ ص ١٧٣، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥؛ عن علاء بن سيّابه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام: المحاسن ج ١ ص ١٧٣، كمال الدين ص ٦٤٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥.

(٣٤) ليت شعري أين استقرت بك النوى؟ بل أي أرض تقلك أو ثرى؟ أبرضوى أم غيرها، أم ذى طوى؟ عزيز على أن أرى الخلق ولا تُرى، ولا أسمع لك حسيماً ولا نجوى، عزيز على أن تحيط بك دونى البلوى، ولا ينالك منى ضجيج ولا شكوى. بنفسى أنت من مغيب لم يخل منّا...: المزار لابن المشهدى ص ٥٨٢، إقبال الأعمال ج ١ ص ٥١١، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٠٩.

(٣٥) عن مُعْتَب مولى أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول لداود بن سرحان: يا داود، أبلغ موالى عنى السلام، وأنى أقول: رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذاكرا أمرنا، فإنّ ثالثهما ملكك يستغفر لهما، وما اجتمع اثنان على ذكرنا إلا باهى الله تعالى بهما الملائكة، فإذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذكر، فإنّ فى اجتماعكم ومذاكرتكم إحياءنا، وخير الناس من بعدنا من ذاكر بأمرنا ودعا إلى ذكرنا: أمالى الطوسى ص ٢٢٤، المحتضر ص ٢٨٩، بحار الأنوار ج ١ ص ٢٠٠ و ج ٧١ ص ٣٥٤، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٤٨، مستدرک الوسائل ج ٨ ص ٣٢٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٦٣٢، بشاره المصطفى ص ١٧٥.

(٣٦) سورة ذاريات، آية ٥٦.

(٣٧) كمال الدين ص ٢٨٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٥، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ١ ص ٢٧٠، وراجع مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٤٧، المعجم الأوسط ج ٥ ص ٢٣٠، مسند الشهاب ج ٢ ص ٢٤٥، الجامع الصغير ج ١ ص ١٩٢، كنز العمال ج ٣ ص ٢٧٥، كشف الخفاء ج ١ ص ١٥٨، جامع البيان ج ٥ ص ٧١، تفسير الثعلبي ج ٣ ص ٣٠٠، تفسير ابن كثير ج ١ ص ٥٠٠، الدر المنثور ج ٢ ص ١٤٩، تفسير الآلوسى ج ٥ ص ٢١، ينابيع المودّة ج ٣ ص ٣٩٧، غايه المرام ج ٧ ص ٨٩.

(٣٨) اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْداً وَعَقْداً وَبِيعَةً لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَداً. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمَسَارِعِينَ فِي حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ وَنَوَاهِيهِ، وَالتَّابِعِينَ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالمَحَامِينَ عَنْهُ وَالمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ المَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مَوْزراً كَفَنِي، شَاهِراً سِيفِي، مَجْرَداً قَنَاتِي، مَلْتِيّاً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الحَاضِرِ وَالبَادِي...: المصباح ص ٥٥١،

(٣٩) عن مسعده قال: كنت عند الصادق عليه السلام إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئاً على عصاه، فسلم فرد أبو عبد الله عليه السلام الجواب، ثم قال: يا بن رسول الله، ناولني يدك أقبليها، فأعطاه يده فقبليها، ثم بكى، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما يبكيك يا شيخ؟ قال: جعلت فداك يا بن رسول الله، أقمت على قائمكم منذ مئة سنة أقول: هذا الشهر وهذه السنه، وقد كبرت سنّي ودق عظمي واقترت أجلي، ولا أرى فيكم ما أحب، أراكم مقتلين مشردين، وأرى عدوكم يطرون بالأجنحة، فكيف لا أبكي؟ فدمعت عينا أبي عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ، إن الله أبقاك حتى ترى قائمنا، كنت معنا في السنم الأعلى، وإن حلت بك المتيه جئت يوم القيامة مع ثقل محمد صلى الله عليه وآله، ونحن ثقله، فقد قال صلى الله عليه وآله: إني مخلّف فيكم الثقلين، فتمسكوا بهما لن تضلوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فقال الشيخ: لا أبالي بعدما سمعت هذا الخبر...: كفايه الأثر ص ٢٦٥، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٤٠٨، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٤٠٧، غايه المرام ج ٢ ص ٣٢٤.

(٤٠) وأسألك بجميع ما سألتك وما لم أسألك، من عظيم جلالك ما لو علمته لسألتك به، أن تصلي على محمّد وأهل بيته، وأن تأذن لفرج من بفرجه فرج أوليائك وأصفيائك من خلقك، وبه تبيد الظالمين وتهلكهم، عجل ذلك يا رب العالمين، وأعطني سوى يا ذا الجلال والإكرام، في جميع ما سألتك لعاجل الدنيا وآجل الآخرة، يا من هو أقرب إليّ من جبل الوريد، أقلني عثرتي واقلبني بقضاء حوائجي يا خالقى ويا رازقى ويا باعثى، ويا محيى عظامى وهى رميم، صل على محمّد وآل محمّد، واستجب لى دعائى يا أرحم الراحمين. فلما فرغ رفع رأسه، قلت: جعلت فداك، وأنت تدعو بفرج من بفرجه فرج أصفياء الله وأوليائه، أولست أنت هو؟ قال عليه السلام: لا، ذاك قائم آل محمّد صلى الله عليه وآله: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٦٨، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ١٥٨، مكيال المكارم ج ١ ص ١٢٩.

(٤١) اين مسجد در نزديكى حرم حضرت معصومه عليهاالسلام قرار دارد، وقتى به قم سفر مى كنيدي به اين مسجد برويد، اين مسجد به نام «مسجد امام حسن عسكرى عليه السلام» مشهور است.

(٤٢) إسحاق بن سعد الأشعري، قال: دخلت على أبي محمّد الحسن بن على عليهماالسلام وأنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لى مبتدئاً: يا أحمد بن إسحاق، إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم عليه السلام، ولا يخلها إلى أن تقوم الساعة، من حجّه لله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض. قال: فقلت له: يا بن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليله البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا كرامتك على الله عزّ وجلّ وعلى حججه ما عرضت عليك ابني هذا، إنه سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وكتبه، الذى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. يا أحمد بن إسحاق، مثله فى هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام، ومثله مثل ذى القرنين، والله ليغيبن غيبه لا ينجو فيها من الهلكه إلا من ثبتته الله عزّ وجلّ على القول بإمامته، وفقه

فيها للدعاء بتعجيل فرجه...: كمال الدين ص ٣٨٤، مدينة المعجاز ج ٧ ص ٦٠٦، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٤ ص ٢٦٧،
أعلام الوري ج ٢ ص ٢٤٨، كشف الغمّه ج ٣ ص ٣٣٣.

(٤٣) عن الأعمش، عن الصادق عليه السلام قال: لم تخلو الأرض منذ خلق الله آدم من حجّه لله فيها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجّه لله فيها، ولولا ذلك لم يُعبد الله. قال سليمان: فقلت للصادق عليه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجّه الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب: أمالي الصدوق ص ٢٥٣، كمال الدين ص ٢٠٧، روضه الواعظين ص ١٩٩، بحار الأنوار ج ٢٣ ص ٦ و ج ٥٢ ص ٩٢، وراجع ينابيع المودّه ج ١ ص ٧٥.

(٤٤) حدّث جماعة من أهل إصفهان - منهم أبو العباس أحمد بن النضر وأبو جعفر محمّد بن علويه - قالوا: كان بإصفهان رجل يقال له: عبد الرحمن، وكان شيعياً، قيل له: ما السبب الذي أوجب عليك القول بإمامه عليّ النقيّ دون غيره من أهل الزمان؟ قال: شاهدت ما أوجب عليّ، وذلك أنّي كنت رجلاً فقيراً، وكان لي لسانٌ وجراؤه، فأخرجني أهل إصفهان سنه من السنين مع قوم آخرين إلى باب المتوكّل متظلمين، فكنا بباب المتوكّل يوماً إذا خرج الأمر بإحضار علي بن محمّد بن الرضا عليهم السلام، فقلت لبعض من حضر: من هذا الرجل الذي قد أمر بإحضاره؟ فقيل: هذا رجل علويّ تقول الرافضة بإمامته. ثم قال: ويقدّر أنّ المتوكّل يحضره للقتل، فقلت: لا أبرح من ها هنا حتّى أنظر إلى هذا الرجل، أيّ رجل هو؟

قال: فأقبل راكباً على فرس، وقد قام الناس يمنه الطريق ويسرتها صفين ينظرون إليه، فلما رأته وقع حبه في قلبي، فجعلت أدعو في نفسي بأن يدفع الله عنه شرّ المتوكّل، فأقبل يسير بين الناس وهو ينظر إلى عُرْفِ دابّته، لا ينظر يمنه ولا يسره، وأنا دائم الدعاء. فلما صار إليّ، أقبل بوجهه إليّ وقال: استجاب الله دعاءك، وطول عمرك، وكثر مالك وولدك. قال: فارتعدت ووقعت بين أصحابي، فسألوني وهم يقولون: ما شأنك؟ فقلت: خير، ولم أخبر بذلك. فانصرفنا بعد ذلك إلى إصفهان، ففتح الله عليّ وجوهاً من المال، حتّى أنا اليوم أغلق بابي علي ما قيمته ألف ألف درهم، سوى ما لي خارج داري، ورزقت عشره من الأولاد، وقد بلغت الآن من عمري ثيفاً وسبعين سنه، وأنا أقول بإمامه الرجل عليّ الذي علم ما في قلبي، واستجاب الله دعاءه فيّ وليّ: الثاقب في المناقب ص ٥٥٠، الخرائج والجرائح ج ١ ص ٣٩٣، بحار الأنوار ج ٥٠ ص ١٤٢، كشف الغمّه ج ٣ ص ١٨٣.

(٤٥) إلى متى أحارّ فيك يا مولاي وإلى متى؟ وأيّ خطابٍ أصف فيك وأيّ نجوى؟ عزيزٌ عليّ أن أجاب دونك وأناغي، عزيز عليّ أن أبكيك ويخذلك الوري، عزيز عليّ أن يجرى عليك دونهم ما جرى. هل من معينٍ فأطيل معه العويل والبكاء؟ هل من جزوعٍ فأساعد جزعه إذا خلا؟ هل قذيت عينٍ فساعدتها عيني على القذى؟ هل إليك يا بن أحمد سبيلٌ فتلقني؟ هل يتصل يومنا منك بغده فنحطي؟ متى نرد مناهلك الرويه فنروي؟ متى ننتقع من عذب مائك فقد طال الصدى؟ متى نغاديك ونراوحك فتقرّ عيوننا؟

متى ترانا ونريك وقد نشرت لواء النصر ترى؟: المزار لابن المشهدى ص ٥٨٢، إقبال الأعمال ج ١ ص ٥١١، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٠٩.

(٤٦) اللهم ولا- تسلبنا اليقين لطول الأمد في غيبته وانقطاع خبره عنا، ولا تنسنا ذكره وانتظاره، والإيمان وقوه اليقين في ظهوره، والدعاء له والصلاه عليه، حتى لا يُقنطنا طول غيبته من ظهوره وقيامه، ويكون يقيننا في ذلك كيقيننا في قيام رسولك صلواتك عليه وآله، وما جاء به من وحيك وتنزيلك، وقوه قلوبنا على الإيمان به حتى تسلك بنا على يده منهاج الهدى والحجّه العظمى والطريقه الوسطى، وقونا على طاعته، وثبتنا على متابعتة، واجعلنا في حربه وأعوانه وأنصاره، والراضين بفعله، ولا تسلبنا ذلك في حياتنا ولا- عند وفاتنا، حتى تتوفانا ونحن على ذلك غير شاكين ولا ناكثين ولا مرتابين ولا مكذبين. اللهم عجل فرجه وأزده بالنصر، وانصر ناصريه، واخذل خاذليه، ودمر على من نصب له وكذب به، وأظهر به الحق، وأمت به الباطل، واستنقذ به عبادك المؤمنين من الذل، وانعش به البلاد...: مصباح المتهجد ص ٤١٣، كمال الدين ص ٥١٣، جمال الأسبوع ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٨٨.

ص: ٨٩

- ١ . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت ٤٢٠ هـ) ، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمّد هادي به ، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٢ . الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٤ هـ .
- ٣ . إعلام الوري بأعلام الهدى ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، بيروت : دارالمعرفة ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .
- ٤ . أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت ١٣٧١ هـ) ، إعداد: السيّد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ .
- ٥ . إقبال الأعمال، السيّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم : مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
- ٦ . أمالي المفيد ، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفّاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .
- ٧ . الأمالي، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثة ، قم : دار الثقافة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ٨ . الأمالي ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثة ، قم : مؤسسه البعثة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .
- ٩ . الإمامه والتبصره من الحيره، أبو الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق: محمّد رضا الحسيني ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ .
- ١٠ . الأنوار البهيّه في تواريخ الحجج الإلهيه، الشيخ عباس القمي (ت ١٣٥٩ هـ) ، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجامعه المدرّسين بقم المشرفه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .

- ١١ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، محمّد بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٦ هـ .
- ١٢ . بشاره المصطفى لشيعة المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ) ، النجف الأشرف : المطبعة الحيدريّة ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٣ هـ .
- ١٣ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ) ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ هـ .
- ١٤ . تاريخ مدينة دمشق ، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : علي شيري ، ١٤١٥ هـ ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
- ١٥ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : عبد العظيم غيم ، ومحمّد أحمد عاشور ، ومحمّد إبراهيم البنا ، القاهرة : دار الشعب .
- ١٦ . تفسير الثعلبي ، أبو إسحاق أحمد بن محمّد بن إبراهيم الثعلبي ، (ت ٤٢٧ هـ) ، تحقيق : أبو محمّد بن عاشور ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٢ هـ .
- ١٧ . تفسير الطبري (جامع البيان في تفسير القرآن) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري (ت ٣١٠ هـ) ، بيروت : دار الفكر .
- ١٨ . تفسير العياشي ، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولي المحلّاتي ، طهران : المكتبة العلميّة ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٠ هـ .
- ١٩ . تفسير فرات الكوفي ، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤ هـ) ، تحقيق : محمّد كاظم المحمودي ، طهران : وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ٢٠ . تفسير نور الثقلين ، عبد عليّ بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قم : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٢ هـ .
- ٢١ . الثاقب في المناقب ، أبو جعفر محمّد بن علي بن حمزه الطوسي (ت ٥٦٠ هـ) ، تحقيق : رضا علوان ، قم : مؤسسه أنصاريان ، الطبعة الثانية ، ١٤١٢ هـ .
- ٢٢ . جامع أحاديث الشيعة ، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ) ، قم : المطبعة العلميّة .
- ٢٣ . الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٢٤ . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، على بن موسى الحلّي (ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق : جواد القیومی ، قم :

ص: ٩٢

مؤسسه الآفاق ، الطبعة الأولى، ١٣٧١ ش .

٢٥ . الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٢٦ . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٢٧ . روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد الله الآلوسى (ت ١٢٧٠ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٢٨ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .

٢٩ . سبل الهدى والرشاد فى سيره خير العباد، الإمام محمّد بن يوسف الصالحى الشامى (ت ٩٤٢ هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمّد معوّض ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٣٠ . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشره ، ١٤١٤ هـ .

٣١ . الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشانى) (ت ١٠٩١ هـ) ، طهران : مكتبه الصدر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٣٢ . صحيح ابن حبان ، عليّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

٣٣ . صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى (ت ٢٦١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، طبعه مصحّحه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده .

٣٤ . غايه المرام وحجّه الخصام فى تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحرانى (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : السيّد على عاشور ، بيروت : مؤسسه التاريخ العربى ، ١٤٢٢ هـ .

٣٥ . الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ، عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٧ هـ .

٣٦ . الغيبه ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : عباد الله الطهرانى ، وعلى أحمد

ناصح ، قم : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، الطبعه الأولى ، ١٤١١ هـ .

ص: ٩٣

٣٧. فتح القدير الجامع بين فنى الروايه والدرايه من علم التفسير، محمد بن على بن محمد الشوكاني (ت ١٢٥٠هـ).
٣٨. فضائل أمير المؤمنين، أبو العباس أحمد بن محمد بن عقده الكوفي (ت ٣٣٣هـ)، تحقيق عبد الرزاق محمد حسين فيض الدين.
٣٩. فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محمد بن عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٤٠. قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة ومحدثيهم، محمد بن تقى بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠هـ)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٠هـ.
٤١. قصص الأنبياء، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مشهد: الحضرة الرضويّه المقدّسه، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.
٤٢. الكافي، أبو جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازى (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثانية، ١٣٨٩هـ.
٤٣. كتاب الغيبه، الشيخ ابن أبى زينب محمد بن إبراهيم النعمانى (ت ٣٤٢هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، طهران: مكتبه الصدوق، ١٣٩٩هـ.
٤٤. كتاب الغيبه، الشيخ ابن أبى زينب محمد بن إبراهيم النعمانى (ت ٣٤٢هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، طهران: مكتبه الصدوق، ١٣٩٩هـ.
٤٥. كشف الخفاء والإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنه الناس، إسماعيل بن محمد العجلونى الجراحى (ت ١١٦٢هـ)، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨هـ.
٤٦. كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه، على بن عيسى الإربلى (ت ٤٨٧هـ)، تصحيح: السيد هاشم الرسولّى المحلّاتى، بيروت: دارالكتاب الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٤٧. كفايه الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر، أبو القاسم على بن محمد بن على الخزاز القمى (ق ٤هـ)، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، طهران: نشر بيدار، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
٤٨. كمال الدين وتمام النعمه، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ.
٤٩. كمال الدين وتمام النعمه، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)،

تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

ص: ٩٤

٥٠. كثر العمّال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين علي المتّقى بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيّاني ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : ملّاسه الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٣٩٧ هـ .
٥١. اللزّام الناصب في إثبات الحجّه الغائب، الشيخ علي اليزدي الحائري (ت ١٣٣٣ هـ)، تحقيق: السيّد علي عاشور.
٥٢. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٥٣. المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي، قمّ : المجمع العالمي لأهل البيت ، الطبعه الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٥٤. المحتضر، عزّ الدين أبو محمّد الحسن بن سليمان بن محمّد الحلّي (ق ٨ هـ)، تحقيق: سيّد علي أشرف، قمّ: المكتبه الحيدريه، ١٤٢٤ هـ .
٥٥. مدينه معاجز الأئمّه الاثني عشر ودلائل الحجج على البشر، هاشم بن سليمان الحسيني البحراني (ت ١١٠٧ هـ)، تحقيق : لجنه التحقيق في مؤسسه المعارف الإسلاميه ، قمّ : لجنه التحقيق في مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعه الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٥٦. المزار الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدي (ق ٦ هـ) ، تحقيق : جواد القيومي الإصفهاني ، قمّ : نشر قيتوم ، الطبعه الأولى ، ١٤١٩ هـ .
٥٧. مستدرّك الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت ، قمّ : ملّاسه آل البيت ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٥٨. مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .
٥٩. مسند الشهاب ، أبو عبد الله محمّد بن سلامه القضاعي (ت ٤٥٤ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
٦٠. مصباح المتّهجد ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : عليّ أصغر مرواريد ، بيروت : مؤسسه فقه الشيعه ، الطبعه الأولى ، ١٤١١ هـ .
٦١. المصباح في الأدعيه والصلوات والزيارات ، تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت ٩٠٠ هـ)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسسه الأعلمي للمطبوعات ، الطبعه الأولى، ١٤١٤ هـ .
٦٢. معجم أحاديث الإمام المهدي (عج) ، تحقيق : الهيئه العلميه في مؤسسه المعارف الإسلاميه ، قمّ: الهيئه العلميه في مؤسسه

المعارف الإسلاميّة ، الطبعه الأولى، ١٤١١ هـ .

ص: ٩٥

- ٦٣ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهرة : دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع .
- ٦٤ . معجم رجال الحديث ، أبو القاسم بن علي أكبر الخوئي (ت ١٤١٣ هـ) ، قم : منشورات مدينة العلم ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٣ هـ .
- ٦٥ . مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم ، ميرزا محمد الموسوي الإصفهاني ، تحقيق : السيد علي عاشور ، بيروت : مؤسسه الأعلمي للمطبوعات ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١ هـ .
- ٦٦ . مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ) ، قم : المطبعة العلميّه .
- ٦٧ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .
- ٦٨ . وسائل الشيعة ، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .
- ٦٩ . ينابيع المودّه لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤ هـ) ، تحقيق : علي جمال أشرف الحسيني ، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٦ هـ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

